

منابع انرژی و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس

حاکم قاسمی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

علی نوازی

دانشجوی رشته علوم سیاسی

چکیده

منطقه خلیج فارس به عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی، همچون موجود زنده ای است که پیوسته با عوامل درونی و محیط بیرونی خود ارتباط دارد. از این رو ژئوپلیتیک این منطقه در طول تاریخ تحت تاثیر عوامل مختلف منطقه ای و فرا منطقه ای قرار داشته است. یکی از ویژگیهای خلیج فارس بر خورداری از منابع عظیم انرژی است. طبق آمارها در سال ۲۰۱۱، خلیج فارس ۷۴۷،۳ میلیارد بشکه نفت که معادل ۵۴ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، و ۷۵ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی، برابر ۴۰،۱ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا را در اختیار دارد. یکی از عواملی که ژئوپلیتیک خلیج فارس را در دوره معاصر تحت تاثیر قرار داده اکتشاف منابع انرژی و بهره برداری از آنهاست. یکی از پرسش ها که این مقاله در صدد پاسخ گفتن به آنست، این است که منابع انرژی موجود در منطقه خلیج فارس چه تاثیری بر روی ژئوپلیتیک این منطقه گذاشته است؟

بررسی ها نشان می دهد که ژئوپلیتیک خلیج فارس بعد از کشف منابع انرژی در این منطقه از ابعاد مختلف تحت تاثیر این عامل قرار گرفته است. کشف منابع انرژی در خلیج فارس با کشاندن قدرتهای بزرگ به منطقه خلیج فارس و با تمرکز کشورهای منطقه بر بهره برداری از منابع انرژی، ژئوپلیتیک منطقه را از بعد سیاسی، اقتصادی، صنعتی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی تحت تاثیر قرار داده و دگرگون کرده است. در این مقاله با اتکا بر روش توصیفی تحلیلی و با گردآوری اطلاعات در مورد ذخایر انرژی منطقه و نحوه بهره برداری از آنها، تلاش شده است تا پیوند منابع انرژی با ژئوپلیتیک خلیج فارس توصیف و تاثیر منابع انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه تبیین گردد.

واژگان کلیدی: انرژی، نفت و گاز، ژئوپلیتیک، خلیج فارس، ژئوپلیتیک خلیج فارس.

۱-مقدمه

یکی از تحولات مهم منطقه خلیج فارس در قرن اخیر اکتشاف منابع نفت و گاز در این منطقه است. با اکتشاف این منابع خلیج فارس به یکی از مراکز مهم تامین انرژی جهان تبدیل شد. طبق برآوردهایی که در سال ۲۰۱۱، صورت گرفت خلیج فارس ۷۴۷،۳ میلیارد بشکه نفت معادل ۵۴ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان را داراست که بیش از نیمی از ذخایر کل جهان است. علاوه بر آن این منطقه ۷۵ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی برابر ۴۰،۱ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا را در اختیار دارد. بر خورداری از این میزان منابع موجب شده است خلیج فارس نقش محوری در تامین انرژی جهان پیدا کند. این وضعیت توجه قدرتهای بزرگ را به سوی خلیج فارس جلب کرده و موجب مداخله و نفوذ قدرتهای متعدد در این منطقه شده است. از سوی دیگر سیاستهای دولتهای منطقه را به سمت بهره برداری از این منابع سوق داد.

این وضعیت موجب ایجاد تغییرات و تحولات ژئوپلیتیک در منطقه خلیج فارس گردید به گونه ای که ژئوپلیتیک خلیج فارس پس از اکتشاف منابع انرژی در منطقه نسبت به قبل از آن تغییرات اساسی و بنیادی را شاهد بوده است. با توجه به این تغییرات سوال اساسی که این مقاله در پی دست یافتن به پاسخی برای آن است این است که اکتشاف منابع انرژی در منطقه خلیج فارس و تلاش برای بهره برداری از آنها چه تاثیری بر ژئوپلیتیک این منطقه بر جای گذاشته است؟

بررسیها و مطالعات منطقه خلیج فارس در دو دوره قبل و بعد از اکتشاف منابع انرژی و بهره برداری از آنها نشان می دهد که وجود منابع انرژی در این منطقه تغییرات عمیق و بنیادی در ژئوپلیتیک خلیج فارس ایجاد کرده است. وجود این منابع موجب افزایش اهمیت و نقش خلیج فارس در عرصه جهانی بویژه در اقتصاد جهانی گردید. بنابر این توجه کشورهای صنعتی و قدرتهای بزرگ به سوی خلیج فارس و تسلط بر آن جلب شد. این وضعیت موجب شد تا قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهان سیاست مداخله و نفوذ در منطقه را در پیش گیرند. نتیج این وضعیت ایفای نقش قدرتهای متعدد فرامنطقه ای در خلیج فارس بود. این تحولات از یک سو و تمرکز و اتکای اقتصاد کشورهای منطقه بر استخراج و صادرات انرژی از سوی دیگر تحولات گسترده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و

اجتماعی در خلیج فارس ایجاد کرد. بنابر این ژئوپلیتیک منطقه از ابعاد مختلف نسبت به دوران قبل از کشف نفت در منطقه تغییر کرد. این مقاله در پی آن است تا این تغییرات را تبیین نماید.

روش تحقیقی این مقاله روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. بر این اساس با گردآوری اطلاعات و داده‌ها از منابع موجود در باره موضوع از یک سو به توصیف وضعیت انرژی در منطقه پرداخته می‌شود و از سوی دیگر با بررسی وضعیت ایجاد شده در منطقه خلیج فارس پس از کشف منابع انرژی و استفاده از آن تلاش می‌گردد تا تاثیرات ناشی از منابع انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه تبیین گردد.

در این مقاله منابع انرژی در منطقه به عنوان متغیر مستقل و ژئوپلیتیک خلیج فارس به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و سعی بر آن است که تاثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته بررسی شود. بر این اساس تعریف این متغیرها و مفاهیم وابسته به آنها برای روشن شدن محدوده و حوزه بحث ضروری است.

۲- تعریف مفاهیم

مفهوم انرژی:

از مهمترین مفاهیمی که تعریف آن ضروری است مفهوم انرژی و منابع انرژی است. در تعریف انرژی آمده است انرژی نیرو یا قوه محرکه‌ای گرداننده‌ی چرخ صنایع و عامل موثر در حرکت همه چیز در زندگی روزمره است. یعنی آن چه که باعث می‌شود چرخ‌های صنعتی به گردش در آید، تولید کند، و یا هر نوع ماشینی را به حرکت درآورد و در حقیقت کار پدید آورد، انرژی نامیده می‌شود (غفاریان، ۱۳۸۹: ۱). این تعریف عام از انرژی است که انرژیهای مختلف را شامل می‌شود. در این مقاله مراد از انرژی، منابع نفت و گاز موجود در منطقه خلیج فارس است که به عنوان یکی مهمترین منابع انرژی شناخته می‌شوند و مهمترین منبع سوخت برای صنایع در جهان به حساب می‌آید.

ژئوپولیتیک:

در اینجا لازم است که به تعاریفی چند از مفهوم ژئوپولیتیک اشاره شود. ژئوپولیتیک عبارت است از مطالعه روابط قدرت‌ها در سطح جهان بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد و با امکاناتی که می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۹). گروهی دیگر معتقدند که ژئوپولیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. برخی دیگر ژئوپولیتیک را رابطه بین اوضاع جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها می‌دانند و معتقدند ژئوپولیتیک مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی بر سیاست یک کشور دارند. (الهی، ۱۳۸۴: ۱) ادای نیز معتقدند ژئوپولیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۳۲) در مقاله با توجه تعاریف مختلفی که از ژئوپولیتیک وجود دارد، مراد از ژئوپولیتیک وضعیتی است که در محیط جغرافیایی در نتیجه تعامل بین انسان و محیط طبیعی شکل می‌گیرد. بر این اساس ژئوپولیتیک تنها به وضعیت جغرافیایی و محیط طبیعی بدون در نظر داشتن مداخله و تاثیر انسان در محیط نیست. بلکه اشاره به وضعیتی است که بر اثر مداخله انسان در جغرافیای طبیعی، و تعاملی که بین عامل طبیعی و عامل انسانی شکل می‌گیرد، بوجود می‌آید و بر اساس آن وضعیتی شکل می‌گیرد که ترکیبی از عناصر جغرافیایی و عناصر انسانی است. تاثیرات انرژی بر ژئوپولیتیک

با توجه به تعریف ژئوپولیتیک در این مقاله، مراد از تاثیرات ژئوپولیتیکی منابع انرژی در منطقه خلیج فارس تغییرات و دگرگونیهایی است که بعد از کشف منابع انرژی در منطقه ایجاد شد. پس از کشف منابع انرژی در منطقه خلیج فارس شکل جدیدی از تعامل بین عناصر جغرافیایی و انسانی در این منطقه بروز کرد. بر اثر تعاملی که در پی کشف این منابع در منطقه و در جهت بهره‌برداری از آن بین عناصر انسانی و جغرافیایی برقرار شد، تغییرات و دگرگونیهایی در جغرافیای منطقه ایجاد شد. این گروه از تغییرات و دگرگونیها در سالهای پس از کشف منابع انرژی در خلیج فارس موضوع بررسی این مقاله است.

۳- چارچوب نظری

در باره ژئوپولیتیک و اهمیت آن بویژه تاثیرش بر قدرت و سیاست نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. مهمترین این نظریه‌ها عبارتند از:

نظریه سرزمین حیاتی یا هارتلند: این نظریه را سرهالفوردر جان مکیندر جغرافیدان انگلیسی در رساله‌ای به نام «محور جغرافیایی تاریخ» که در ۱۹۰۴ منتشر شد ارائه کرد. وی معتقد بود برای کسب قدرت جهانی، کشوری موفق خواهد شد که خشکی‌های زمین

را در اختیار داشته باشد (غفاریان، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸). اساس تز مکیندر این بود که حوزه داخلی اروآسیا (اروپا، آسیا، افریقا) منطقه محوری سیاست جهان است. این منطقه با منابع فراوانی که دارد دور از دسترس قدرتهای دریایی نیز هست. مکیندر متذکر شد که این منطقه محوری توسط یک حاشیه هلالی شکل محاصره می شود که خاورمیانه در آن جای دارد. اگر کشوری که منطقه محور را در بر دارد بتواند بر سرزمین های حاشیه مسلط شود و به این ترتیب به دریا راه یابد، آنگاه امپراتوری جهان در معرض دید خواهد بود (دراپسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۴۶). وی معتقد بود که هر دولتی که بر هارتلند حاکم باشد بر جهان مسلط خواهد شد.

نظریه ریملند: نیکلاس اسپایکمن پیشاهنگ مکتب ژئوپلیتیک آمریکا در نیمه نخست سده بیستم بود. به نظر وی میدان عمل ویژه ژئوپلیتیک، سیاست خارجی دولت است. بستر جغرافیایی در مفهوم وسیع خود زمینه ساز هنجار سیاسی در جهت نیل به اهداف مشروع است (توانا ضیاء، ۱۳۸۳: ۸۸). وی تئوری ریملند را مطرح کرد. این تئوری به سرزمین های حاشیه ای اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی و خاور دور اهمیت بسیار می دهد. و آنها را همچون کلیدهای امنیت ایالات متحده آمریکا تلقی می کند. به نظر این دانشمند تسلط بر هر یک از این مناطق، احاطه بر جهان جدید را به صورت یک امکان در می آورد (نورایی و شقایب، ۱۳۸۵: ۱۱۷). اسپایکمن به ریملند که با تغییراتی همان هلال داخلی مکیندر است اشاره می کند و می گوید سلطه بر هر یک از مناطق، امنیت آمریکا را تهدید می کند، زیرا از چنین موقعیتی محاصره دنیای جدید ممکن می شود و می گوید هر که ریمیلند را کنترل کند بر اوراسیا حکومت می کند و هر کس اوراسیا را کنترل کند سرنوشت جهان را در اختیار دارد (پورطالب، ۱۳۸۹).

نظریه قدرت دریایی: این نظریه توسط آدمیرال آلفرد تایرماهان هم زمان با تئوری سرزمین حیاتی مطرح شد. او عقیده داشت که اگر بتوان به آب های سوق الجیشی (استراتژیک) هر منطقه دست یافت، می توان بر همه ی خشکی های آن منطقه نیز مسلط شد. دلیل دریاسالار ماهان در این است که دریاهای جهان بیش از آنکه سرزمین های جهان را از هم جدا کنند آنها را به هم پیوند می دهند (غفاریان، ۱۳۸۹: ۲۸). در نتیجه تسخیر و دفاع از مستعمرات یک امپراتوری به توانه کنترل دریا بستگی دارد (الهی، ۱۳۸۴: ۲۱). ماهان نظریات خود را در کتابی بنام «تأثیرات قدرت دریایی بر تاریخ» به رشته تحریر درآورد که مورد توجه روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا قرار گرفت و توسعه نیروی دریایی اصول سیاست خارجی این کشور شد. تأثیر توصیه های او به تصمیمات دولت روزولت به حدی بود که آمریکا موفق شد کانون قدرت دریایی را از ساحل اروپای شمالی اقیانوس اطلس به ساحل آمریکائی اقیانوس اطلس انتقال دهد و این کشور را به عنوان بزرگترین قدرت دریائی جهان درآورد (اطاعت، ۱۳۷۵: ۱۱).

نظریه کمربند شکننده: اس بی کوهن نظریه کمربندهای شکننده را مطرح کرد که منطقه خاورمیانه در آن جای می گیرد. بر اساس این نظریه، خاورمیانه میان دو قدرت بری (شوروی) و بحری (آمریکا) قرار دارد و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۸). اس بی کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به عنوان «کمربند شکننده خاورمیانه» معرفی شد. در نظریه وی کمربند شکننده بدین صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک ... اشغال شده توسط دولتهای درحال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرتهای بزرگ گیر کرده است» (دراپسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۳۷).

آنچه که در این نظریه ها مطرح شده اهمیت ژئوپلیتیک هر منطقه را آشکار می سازد. چنانکه پیداست در هر یک از نظریه ها با توجه موقعیت جغرافیایی و طبیعی تلاش شده است تا تأثیر جغرافیا و عناصر جغرافیایی بر قدرت و سیاست توضیح داده شود و از این طریق ژئوپلیتیک مناطق و اهمیت آنها تبیین گردد. موقعیتهای ژئوپلیتیکی که در این نظریه ها به آنها اشاره شده تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. گرچه در این نظریه ها بیشتر به عناصر طبیعی و جغرافیایی به عنوان عوامل موثر در ژئوپلیتیک مناطق تأکید شده، اما تنها عوامل طبیعی و جغرافیایی نیست که ژئوپلیتیک یک منطقه را مشخص می سازد بلکه عوامل انسانی و مداخله انسان در طبیعت و جغرافیا نیز ژئوپلیتیک را تحت تأثیر قرار می هد. بر این اساس عوامل موثر بر ژئوپلیتیک یک منطقه را می توان به دو دسته تقسیم کرد. این دو دسته عبارتند از: ۱- عوامل طبیعی، ۲- عوامل غیر طبیعی و انسانی.

مراد از عوامل ان گروه از عواملی است که خارج از اراده انسانها بوده و به صورت طبیعی به وقوع می پیوندد و بر محیط جغرافیایی تأثیر می گذارد. مانند تغییرات طبیعی از قبیل خشک شدن یک رودخانه یا دریاچه. در منطقه ای که رودخانه ای جاری است یا دریاچه ای وجود دارد متناسب با وجود آنها ژئوپلیتیک آن منطقه شکل می گیرد. حال اگر به صورت طبیعی رودخانه یا دریاچه خشک گردد، تغییرات ژئوپلیتیکی جدیدی متناسب با خشک شدن آنها در منطقه شکل می گیرد. در این موارد عوامل و دگرگونیهایی طبیعی با تأییراتی که به جا می گذارد موجب تغییرات ژئوپلیتیک می شود.

اما گاهی بدون آنکه تغییرات طبیعی به وقوع پیوندد بر اثر تغییراتی که با اراده و مداخله انسانها در محیط طبیعی و جغرافیایی ایجاد می شود، ژئوپلیتیک یک منطقه تغییر می کند. مانند تغییراتی که بر اثر ایجاد راه، سد، پل، اسکله، و صنایع در یک منطقه ایجاد

می‌گردد. این تغییرات غیرطبیعی و ناشی از اراده و اقدام انسانهاست. در این موارد با تغییراتی که انسانها در محیط ایجاد می‌کنند موجب ایجاد تغییر و دگرگونی در ژئوپلیتیک یک منطقه می‌شوند. در واقع بدون آنکه تغییرات طبیعی به وقوع بپیوندد، با تغییرات ناشی از اقدامات انسانی محیط دچار تغییر می‌شود و موجب تحولات ژئوپلیتیک در منطقه می‌شود.

در این مقاله آنچه مورد توجه و بررسی است عوامل غیر طبیعی و انسانی است. در منطقه خلیج فارس انسانها در جستجوی منابع نفت و گاز به اکتشاف آنها پرداختند و پس از کشف در صدد بهره‌برداری از آنها برآمدند. در این جهت مجموعه‌ای از اقدامات صورت گرفت که تغییرات اساسی در محیط طبیعی خلیج فارس ایجاد کرد. صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و سایر صنایع مرتبط در منطقه ایجاد شد. راهها، اسکله‌ها، لوله‌ها و سایر امکانات و ابزارهای مورد نیاز جهت نقل و انتقال نفت و گاز در منطقه ایجاد شد. از طرف دیگر جابجایی‌های انسانی نیز صورت گرفت. تمامی این موارد موجب ایجاد تغییراتی در جغرافیای منطقه گردید و ژئوپلیتیک خلیج فارس را دگرگون ساخت. بر این اساس با در نظر گرفتن این اصل نظری که ایجاد تغییرات ناشی از اراده و اقدام انسانها می‌تواند موجب تغییرات ژئوپلیتیک در یک منطقه شود، می‌توان استنتاج کرد که اکتشاف منابع انرژی در خلیج فارس و تلاش برای ایجاد تاسیسات و صنایع و امکانات برای بهره‌برداری از آنها، تحولاتی را در ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. در این چارچوب این مقاله سعی دارد این تغییرات و تحولات را تبیین نماید.

۴- وضعیت منابع انرژی در خلیج فارس

وضعیت منابع نفت:

خلیج فارس به لحاظ جغرافیایی، به علت عمق کم و پهنای بین ۲۰۰ تا ۳۶۰ کیلومتر، به طور کلی بر روی یک فلات قاره قرار گرفته و لبه سکو در تنگه هرمز نمایان می‌گردد. در حال حاضر منابع کشف شده در فلات قاره خلیج فارس دارای ذخایر ارزشمندی است و احتمال افزایش این ذخایر با کشف منابع جدید بسیار است (میرحیدر و عسگری، ۱۳۸۲: ۱۰۰). «عوامل زمین‌ساختی که باعث شده است، خلیج فارس به صورت بزرگترین مخزن نفتی جهان درآید عبارتند از: ۱. رسوب و ته‌نشین بدون انقطاع آب دریا طی دوره پرمین تا دوره «میوسن» سفلی؛ ۲. مدفون شدن مواد آلی با گلهای آهکی در ته دریا و با حجم زیاد که پس از تغییر شیمیایی و بیوشیمی سنگهای پر از مواد نفتی را با قطر زیاد و طول و عرض وسیع تشکیل داده اند؛ ۳. تا خوردن قشر زین در اثر حرکات زمین که منجر به تشکیل «تاق‌دیسها» و «ناودیسها» شده است؛ ۴. متخلخل بودن سنگها که منجر به انتقال نفت در راس قوسها شده است؛ ۵. وجود سرپوش سنگی محکم و غیر قابل نفوذ در بالای سنگ مخزن نفت» (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۸۱).

خلیج فارس دارای ۹ میدان نفتی غول‌پیکر است که عبارتند از: غوار و سففانیه در عربستان، برقان در کویت، رومیله و کرکوک در عراق، اهواز، مارون، گجساران و آغاچاری در ایران که نفت آن به وسیله ی خط لوله از طریق خلیج فارس صادر می‌شود. کشورهای بزرگ صنعتی از این میدان نفتی غول‌پیکر برای ذخیره‌های استراتژیک نفت در کشورهای خویش استفاده می‌کنند (غفاریان، ۱۳۸۹: ۸۱).

خلیج فارس طبق آمارها، در سال ۲۰۱۱، با ۷۴۷،۳ میلیارد بشکه نفت که معادل ۵۴ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است (BP Statistical Review of World Energy June ۲۰۱۱)، بزرگترین و مهمترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. سهم منطقه خلیج فارس از تولید جهانی نفت در سال ۱۹۹۵، ۲۸،۱ درصد بود (BP Statistical Review of World Energy June ۲۰۰۴) که در سال ۲۰۰۰ به ۳۰ درصد و در سال ۲۰۰۵ به ۳۰،۱ و در سال ۲۰۱۰ به ۲۹،۸ درصد رسید (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۸). مشاهده می‌شود که منطقه خلیج فارس، جایگاهی برجسته در بازار انرژی جهان دارد. چهار کشور نخست تولید کننده نفت جهان، در این منطقه قرار دارند. پیش‌بینی می‌شود که سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت، از ۲۹،۸ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۴۰،۹ درصد تا سال ۲۰۲۰ افزایش یابد (ربیع، ۱۳۸۶: ۸۱).

عربستان و ایران هر کدام به ترتیب با ۱۹،۱ و ۹،۹ درصد برخوردار از ذخایر نفتی جهان در سال ۲۰۱۰ در رتبه‌های اول و دوم در برخوردار از ذخایر نفتی جهان قرار دارند که در منطقه خلیج فارس واقع شده‌اند و بحرین با کمتر از ۱ درصد ذخیره نفتی در ردیف آخر قرار دارد (BP Statistical Review of World Energy June ۲۰۱۱). این نکته قابل توجه است که عربستان تنها کشوری است که در مدت زمان کوتاهی می‌تواند تولید خود را دو میلیون بشکه در روز افزایش دهد (مومنی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

وابستگی کشورهای صنعتی به نفت خلیج فارس

خلیج فارس به عنوان مهمترین مخزن نفتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان به ویژه در دنیای صنعتی پیدا کرده است. از طرف دیگر نفت این منطقه مزیت‌هایی دارد که آن را از سایر منابع جهان متمایز می‌سازد. مزیت‌های ویژه نفت منطقه

خلیج فارس عبارتند از: الف: منابع نفت فراوان منطقه ب: سهولت استخراج ج: هزینه تولید پایین د: مازاد ظرفیت تولید، بطوریکه این کشورها دارای مصرف بسیار محدود بوده و اصولاً جهت صادرات اقدام به تولید و استخراج می کنند. ذ: کیفیت بالای نفت خام منطقه خ: سهولت حمل و نقل پ: امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در این منطقه در مقایسه با سایر مناطق جهان (الهی، ۱۳۶۹: ۱۴۷)، این عوامل در کنار توجه به این مساله که نفت خام از نظر حجم و ارزش بزرگترین کالا در تجارت بین الملل محسوب می گردد و در تامین امنیت اقتصادی و حتی امنیت ملی کشورهای تولید کننده (صادر کننده) و کشورهای مصرف کننده (وارد کننده) نفت خام موثر است به منابع نفت منطقه خلیج فارس اهمیت ویژه ای بخشیده است. لذا این منطقه اهمیت ویژه ای برای قدرتهای فرامنطقه ای یافته و موجب توجه آنها به این منطقه شده است.

ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۰، ۶۲۴،۸۳۸ هزار بشکه نفت برابر با ۱۴،۵ درصد از وارداتش را از خلیج فارس تامین کرد که عربستان سعودی ۹،۲۹ درصد، عراق ۳،۵۲ درصد و قطر و امارات و عمان با کمتر از ۱ درصد، صادرات به آمریکا را بر عهده داشتند. (سایت eia، ۲۰۱۰) اتحادیه اروپا نیز ۶۲۴،۸ هزار بشکه نفت برابر با ۱۵،۵۹ درصد از نفت خود را از خلیج فارس وارد کرد که سهم هر یک از کشورهای این منطقه عبارت بود از، عربستان ۶،۰۱ درصد، ایران ۵،۶۶ درصد، ابوظبی امارات ۰،۰۹ درصد، عراق ۳،۱۵ درصد، کویت ۰،۶۶ درصد و عمان ۰،۰۳ درصد. (<http://ec.europa.eu>).

کشور چین نیز جزء وارد کنندگان عمده نفت از منطقه خلیج فارس است. این کشور در سال ۲۰۱۰، ۱۲،۸۸ میلیون بشکه برابر با ۴۰،۹ درصد نفت خود را از کشورهای منطقه خلیج فارس تامین کرد که سهم عربستان ۱۵،۱ درصد، ایران ۱۱،۴ درصد، عمان ۵،۸ درصد، عراق ۳،۵ درصد، کویت ۳،۵ درصد و امارات متحده عربی ۱،۶ درصد بود. (ورکمن، ۲۰۱۰). وابسته ترین کشور به نفت خلیج فارس، کشور ژاپن است. این کشور به جهت عدم برخورداری از ذخایر نفتی، ۳۸۰،۹۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۸ واردات نفت داشته است که حدود ۷۵،۶ درصد آن را از خلیج فارس وارد کرد. کشورهای تامین کننده این حجم نفت برای ژاپن، عربستان با ۳۰،۸ درصد، امارات متحده عربی با ۲۱،۱ درصد، ایران با ۹،۸ درصد، کویت با ۷،۵ درصد عراق با ۳،۲ درصد و عمان با ۳،۲ درصد هستند (ورکمن، ۲۰۱۰). بر اساس آمار سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن به ترتیب با ۱۰،۲، ۸،۶، ۵،۹ و ۴،۳ بلیون بشکه نفت واردات، رتبه های اول تا چهارم در واردات نفت جهان را در اختیار دارند.

امروزه تحلیلگران بر این عقیده اند که اقتصاد کشورهای صنعتی همچنان به نفت وابسته خواهد ماند. چراکه برنامه های جایگزینی انرژی که صورت گرفت با شکست روبه رو گردید. یکی از این برنامه های جایگزینی، استفاده از نیروی اتم می باشد که با توجه به هزینه معتدله و خطرناک بودن زباله های اورانیوم و نیز محدود بودن معادن مواد اورانیوم نتوانست جایگاهی برای خود بدست آورد. هرچند تبلیغات زیادی از نظر سیاسی در این مورد به عمل می آید که اتم جانشین نفت می شود (شیخ نوری، بی تا: ۱۱۱-۱۱۲). از این رو نیاز کشورهای صنعتی به نفت خلیج فارس همچنان ادامه خواهد یافت که این امر موجب تداوم اهمیت خلیج فارس خواهد شد. منابع گاز منطقه خلیج فارس:

«همه ی کشورهای حوزه خلیج فارس افزون بر نفت، مواد معدنی و انواع مواد اولیه را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا می فروشند. در عوض ماشین آلات، صنایع الکترونیک، و مواد دارویی از این کشورها خریداری می کنند.» (غفاریان، ۱۳۸۹: ۸۵). صنایع و امور اقتصادی این جوامع تا حد زیادی به قیمت فرآورده های نفتی تکیه دارند، عاملی که برای کارکرد اقتصاد جهان و آمریکا بسیار حیاتی است (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷).

یکی دیگر از منابع حائز اهمیت در منطقه خلیج فارس منابع گاز است. اهمیت رو به افزایش گاز به عنوان یکی از حامل های تمیز انرژی و وجود منابع عظیم آن در خلیج فارس، کشورهای منطقه را متوجه این ماده معدنی باارزش کرده است. منابع گاز خلیج فارس در حدود ۷۴،۸ تریلیون متر مکعب تخمین زده می شود که در اصل تقریباً ۳۹،۹ درصد کل ذخایر گازی جهان را شامل می شود که دومین دارنده ذخایر گاز جهان است. در میان کشورهای منطقه، ایران به تنهایی ۲۹،۶ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز جهان را داراست که ۱۵،۸ درصد ذخایر جهان را شامل می شود. در این میان میدان پارس جنوبی به عنوان بزرگ ترین حوزه مستقل گازی جهان، به تنهایی بیش از ۱۵ درصد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است. قطر با ۲۵،۳ تریلیون متر مکعب سومین دارنده ذخایر گاز جهان و دومین دارنده گاز خاورمیانه، عربستان با ۸ و امارات متحده عربی با ۶ تریلیون متر مکعب به ترتیب در رده های چهار و پنجم در دنیا و سوم و چهارم در خلیج فارس قرار دارند. عراق با ۳،۲، کویت با ۱،۸، عمان با ۰،۷ و بحرین با ۰،۲ تریلیون متر مکعب در رده های بعدی قرار گرفته اند). BP Statistical Review of World Energy June (۲۰۱۱)، افزایش ذخایر اثبات شده، رشد مصرف و همچنین تجارت گاز طبیعی باعث افزایش نقش تعیین کننده این حامل انرژی در اقتصاد جهانی شده است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۶۸).

در سال ۲۰۱۰ تولید جهانی گاز طبیعی به ۲،۲۸۸۰ میلیون تن رسید که سهم خلیج فارس از کل تولید گاز طبیعی جهان، ۱۳،۹ درصد بوده است. این در حالی است که ۳۹،۹ درصد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. طبق پیش بینی ها، تا سال ۲۰۲۵، تقاضای جهانی برای گاز طبیعی به ۹/۴ تریلیون مترمکعب در سال خواهد رسید. در این دوره، رشد تقاضا در دو بازار بزرگ گاز طبیعی جهان، یعنی اروپا و آسیا-پاسیفیک به ترتیب ۳/۷۰ و ۳/۱۰۵ درصد خواهد بود و تولید اروپا از ۴،۳۱۴ میلیارد متر مکعب به ۳۰۰ میلیارد متر مکعب کاهش خواهد یافت. در مقابل، این منطقه در سال ۲۰۲۵، با ۹/۵۴۳ میلیارد مترمکعب تقاضا برای گاز طبیعی روبه رو خواهد بود. منطقه آسیا - پاسیفیک نیز به سبب رشد اقتصادی فزاینده کشورهای آن به ویژه چین و هند، با وجود ۵/۸۲ درصد افزایش تولید، به علت نرخ فزاینده تقاضا، با ۱۳۰ میلیارد مترمکعب کمبود عرضه گاز طبیعی مواجه خواهند بود که بخش بزرگی از این کمبود را می‌بایست خلیج فارس تأمین کند (رضایی، بی‌تا).

أمار و ارقام فوق، بیانگر نقش و اهمیت منطقه خلیج فارس در زمینه تولید و تجارت گاز طبیعی به عنوان دومین حامل مهم انرژی در جهان است. طبق پیش‌بینی سازمان کشورهای صادرکننده نفت تا سال ۲۰۲۰ میلادی سهم گاز طبیعی در بازار انرژی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به بیشتر از ۴۶ درصد خواهد رسید در حالی‌که هم‌اکنون سهم گاز طبیعی کمتر از ۳۴ درصد است (مشهدی رجیبی، ۱۳۸۹).

افزایش ذخایر اثبات شده، رشد مصرف و همچنین تجارت گاز طبیعی باعث افزایش نقش تعیین‌کننده این حامل انرژی در اقتصاد جهانی شده است. در نتیجه دولت‌های حاشیه خلیج فارس توجه خاصی را به بهره‌برداری از منابع گازی منطقه معطوف داشته‌اند و سرمایه‌گذاری‌های کلانی هم در این رابطه صورت گرفته است. «این سرمایه‌گذاری‌ها به جهت تأمین مصرف داخلی این کشورها و کسب درآمد از طریق صدور به کشورهای مصرف‌کننده صورت می‌گیرد. (اما) هدف اصلی دولت‌های منطقه از سرمایه‌گذاری در بخش صنعت گاز، پی‌ریزی ساخت‌های توسعه اقتصادی مدرن است. گاز در فرایند توسعه اقتصادی نقشی محوری و اساسی به لحاظ تأمین مصرف سوخت داخلی، انرژی مورد نیاز منابع در حال ایجاد و افزایش درآمدها بازی می‌کند» (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

در نهایت می‌توان گفت که صنعت گاز امروزه به یکی از پیشروترین صنایع انرژی در جهان تبدیل شده است. گاز علاوه بر موارد مصرف در بخش‌های حرارتی و سوخت اتومبیل، در اشکال مختلف ماده اولیه و اصلی صنایع پتروشیمی و نیروگاه‌ها (نیز مورد استفاده می‌باشد). به این دلیل امروزه سرمایه‌گذاری در امور اکتشاف، استحصال، تولید، تبدیل، انتقال، بازاریابی، کمیت و کیفیت استفاده در بخش‌های مختلف به امری رایج و در عین حال رقابتی که گاه صبغه سیاسی نیز به خود می‌گیرد، تبدیل شده است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

در جدول زیر با مقایسه میزان ذخایر نفت و گاز منطقه خلیج فارس با سایر مناطق و همچنین بررسی میزان صادرات نفت و گاز این کشورها و نسبت آن به کل میزان صادرات جهان، اهمیت نفت و گاز منطقه خلیج فارس بیشتر نمایان می‌شود.

واردات گاز از خلیج فارس. بلیون متر مکعب	واردات نفت از خلیج فارس سالانه هزار بشکه	صادرات گاز. میلیون استاندارد متر مکعب	صادرات نفت خام. ۱۰۰۰ بشکه در روز	ذخایر گاز. تیریلیون متر مکعب	ذخایر نفتی. هزار میلیون بشکه	سال ۲۰۱۰
۱,۲۹	۶۲۴,۸	۳۰,۳۴	۴۴	۷,۷	۳۰,۹	آمریکا
۱۳,۸۹	-	۱۵,۶۵	۷۴۱	۰,۳	۲,۸	انگلیس
-	-	۱۹۹,۸۵	۵,۶۰۹	۴۴,۸	۷۷,۴	روسیه
-	-	۱۰۰,۵۹	۱,۶۰۵	۲	۶,۷	نروژ
۱,۶۹	۱۲,۸۸	۳,۸۳	۴۰	۲,۸	۱۴,۸	چین
۲۰,۸۱	۲۸۷,۹	-	-	-	-	ژاپن
-	-	۸,۴۲	۲,۵۸۳	۲۹,۶	۱۳۷	ایران
-	-	-	۱,۸۹۰	۳,۲	۱۱۵	عراق
-	-	-	۱,۴۳۰	۱,۸	۱۰۱,۵	کویت
-	-	۱۱,۴۹	۷۴۵	۰,۷	۵,۵	عمان
-	-	۹۴,۹	۵۸۶	۲۵,۳	۲۵,۹	قطر
-	-	-	۶,۶۴۴	۸	۲۶۴,۵	عربستان
-	-	۷,۹	۲,۱۰۳	۶	۹۷,۸	امارات متحده عربی
-	۱۸۷۵,۸	-	کمتر از ۱۹۰	۰,۲	کمتر از ۰,۱	بحرین
۹۷۵,۲۳	۱۸۷۵,۸ میلیون تن	۹۷۵,۲۲	۳۸۱۵۸	۱۸۷,۱	۱۳۸۳,۲	کل جهان

Source. BP Statistical Review of World Energy June 2011

OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011

طبق جدول بالا کشورهای منطقه خلیج فارس سهم عمده ای در تامین نیاز کشورهای جهان به نفت و گاز را دارند. این وضعیت منطقه خلیج فارس را به منطقه مهمی برای تامین انرژی جهان تبدیل کرده است. منطقه خلیج فارس، با محیط مشترکش بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به منظور ایجاد یک گروهبندی اقتصادی فراهم آورده است. این گروه بندی برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در جهان ژئوپولیتیک چندقطبی در حال ظهور که میل به اقتصاد دارد حیاتی است. وجوه تشابه دغدغه های اقتصادی و موضوعات استراتژیک مربوطه، در کنار اهمیت جهانی منطقه با ظرفیت بالای آن برای تولید و صدور نفت و گاز، و با روابط تجاری گسترده آن با تمام گروه بندی های اقتصادی جهان، فرصت منحصر به فردی برای ایجاد این گروه بندی اقتصادی به وجود آورده که نباید آن را از دست داد.

۵- وضعیت ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس

عواملی که در شکل گیری ژئوپولیتیک یک منطقه موثرند به دو دسته «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم بندی می شوند (پیر، ۱۳۴۹: ۲۸-۳۰). عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده های طبیعی و جغرافیایی هستند که معمولاً ثابتند و تغییر ناپذیر بوده، به ندرت تغییر می کند. اما عوامل متغیر که ممکن است برخی از آنها نیز منشأ طبیعی داشته باشند عواملی تغییر پذیرند که ممکن است تحت تاثیر عوامل دگرگون شوند. موقعیت جغرافیایی در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر، نقش دو قطب اصلی را در تحلیل های ژئوپولیتیکی ایفا می کنند (عزتسی، ۱۳۸۰: ۷۸). از جمله عوامل ثابتی که بر ژئوپولیتیک تاثیر می گذارند عبارتند

از موقعیت جغرافیایی، وسعت خاک، وضع توپوگرافی یعنی به عبارتی مرزها، شبکه آبها، و ناهمواری ها، و همچنین شکل هندسی کشورها، از جمله عوامل متغیر ژئوپلیتیک نیز عبارتند از: جمعیت، منابع طبیعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی. خلیج فارس دریای نیمه بسته ای است که در بخش جنوبی منطقه خاورمیانه و ایران واقع است. دریای پارس امروزه آبراهی تلقی می شود که در امتداد دریای مکران (عمان) قرار گرفته است. این دریا از شرق از طریق تنگه هرمز و دریای مکران (عمان) به اقیانوس هند راه دارد و از غرب به رودخانه اروندرود در خوزستان ایران که حاصل پیوند دو رودخانه دجله و فرات در عراق و الحاق رود کارون در ایران به آن است ختم می شود (پارساپور، بی‌تا: ۱). خلیج فارس با وسعتی در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع (اندازه گیری شده توسط مدیریت هیدروگرافی سازمان جغرافیایی ایران، سال ۱۳۸۶) پس از خلیج مکزیکو و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان محسوب می شود (پارساپور، بی‌تا: ۲) و ۰.۰۶۲ درصد آبهای سطح کره زمین را شامل می شود. این خلیج در محدوده ۲۳ الی ۳۰ درجه عرض شمالی، و ۴۸ الی ۵۶ درجه طول شرقی واقع شده است. فاصله عرض خلیج بین ۱۸۵ تا ۳۳۳ کیلومتر متغیر است و طول ساحل آن از دهانه فاو تا بندرعباس ۱۳۷۵ کیلومتر می باشد.

آب خلیج فارس از آب سایر دریاهای جهان شورتر است. زیرا آب رودهای منتهی به آن نمک و املاح دارد و میزان تبخیر آن نیز بیش از آب دریافتی از باران و رودخانه ها است. بروز مه و نرم که از نظر کشتیرانی و عملیات نظامی اهمیت دارد از دیگر ویژگی های اقلیمی این منطقه است (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۷) گودی آب در سراسر خلیج فارس از چهل تا پنجاه متر تجاوز نمی کند. هرچه به تنگه هرمز نزدیکتر شویم، به ژرفای آب افزوده می شود؛ به طوری که در ساحل راس المنسندم در دهانه ی تنگه هرمز گودی آب از ۱۱۸ متر تا ۱۸۲ متر می رسد (غفاریان، ۱۳۸۹: ۱۰). خلیج فارس از طریق رودخانه هایی که به آن منتهی می شوند سیراب می شود. بیشترین رودخانه هایی که آب هایش به خلیج فارس می ریزند از ایران و عراق است. اروندرود، کارون، دیاله، زاب، جراحی، مند، دالکی و میناب بزرگترین و پرآب ترین رودهایی هستند که به دریای پارس می ریزند (پارساپور، بی‌تا: ۱).

بستر زیر خلیج فارس یک فلات قاره است و به عبارت دیگر دنباله و امتداد جلگه های منطقه جنوبی ایران است (غفاریان، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱). فلات قاره عبارت است از: بستر دریا و یا قسمتهای تحت الارضی و مناطق دریایی مجاور ساحل که در خارج از دریای ساحلی واقع شده باشد. حدود فلات قاره از منتهی الیه دریای ساحلی شروع می شود و تا عمق دویست متری گسترش دارد. پایان فلات قاره با آغاز شیب تند دریا مشخص می شود. در مورد خلیج فارس، چون هیچ نقطه ای از آن به عمق دویست متری نمی رسد، تمام آن جزو فلات قاره شمرده می شود. در خلیج فارس خط منصف، مرز حدود فلات قاره است (غفاریان، ۱۳۸۹: ۱۳).

منطقه خلیج فارس شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی با یکدیگر متفاوتند. در عین حال آنها دل مشغولی های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی مشابهی دارند. منطقه خلیج فارس در برگیرنده ۸ کشور ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. کشورهای موجود در این منطقه، از نظر وسعت و شکل هندسی کشور با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال کشور عربستان با ۲،۲۴۰ میلیون کیلومتر و ایران با ۱،۶۴۸ میلیون کیلومتر مساحت بزرگترین کشورهای منطقه خلیج فارس و بحرین و قطر هر کدام با وسعت ۶۶۵ هزار کیلومتر و ۱۱،۴۳۵ هزار کیلومتر مساحت کوچکترین کشورهای این منطقه را تشکیل داده اند. از نظر جمعیتی نیز ایران و عراق هر کدام به ترتیب با ۷۸ و ۴۳ میلیون نفر جمعیت بیشترین جمعیت را دارا هستند و قطر و بحرین به ترتیب با ۱،۲۸۰ میلیون نفر و ۷۰۰ هزار نفر، کمترین جمعیت را در منطقه برخوردار هستند. (Basic facts & figures on oic member countries ۲۰۰۸-۲۰۰۹. P۹-۴۳-۴۵-۸۱) یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان (ایران) به همراه یکی از جدیدترین آنها (امارات عربی متحده) بر گرد این دریا حضور دارند.

برخی از فضاهای حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس بر اساس قراردادهای منعقد شده بین طرفین ذی نفع تقسیم شده و کشورهای ساحلی نسبت به تصرف آنها اقدام نموده اند، اما هنوز مواردی از اختلاف های پیچیده وجود دارد. عراق همواره نسبت به بخش هایی از سرزمین ایران مطامع ارضی داشته است. این کشور خواستار کنترل کامل اروندرود و تصرف استان زرخیز و نفتی ایران یعنی خوزستان بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۳۱۰). عربستان سعودی نیز نسبت به کشورهای همسایه خود اختلافات مرزی و مطامع ارضی دارد. یکی از رویاهای دیرینه عربستان سعودی استیلا بر تمام جزیره العرب است. این کشور تلاش می کند تا از طریق همگرایی منطقه ای به سیاست خود جامع عمل بپوشاند. در این مورد می توان به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس اشاره نمود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۳۲۰-۳۲۱). در مورد مرز بین عربستان سعودی و عمان هیچ گونه توافقی حاصل نشده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۱۶۹) عربستان و امارات نیز بر سر مرز دریایی اختلاف دارند. عربستان و قطر بر سر مرز دریایی در خورالعوبه و خلیج سلوا اختلاف دارند (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). قطر نیز با ابوظبی اختلافات ارضی دارد. اختلافات بین آنها در مورد حاکمیت بر جزیره الحلول و چند جزیره کوچکتر می باشد. (اگرچه تلاش کرده اند که اختلافاتش را حل کنند) اما همچنان در مورد خورالعبدید با

یکدیگر اختلاف دارند.

بحرین بر منطقه ذبارة واقع در شمال غربی شبهه جزیره قطر ادعای ارضی دارد. این منطقه تحت حاکمیت قطر می باشد. قطر نیز نسبت به حاکمیت بحرین بر جزیره «حوار» و چند جزیره کوچک دیگر اعتراض دارد. تاکنون نیز فلات قاره دو کشور تحدید نشده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۲۲۶-۳۲۹). بین عمان و راس الخیمه نیز در مورد مرز دریایی اختلاف وجود دارد. در مورد تقسیم فلات قاره بین دو کشور تاکنون توافقی صورت نگرفته است. بین ایران و ابوظبئی اختلاف وجود دارد (درابسل و بلیک، ۱۳۶۹: ۱۷۱). امیر نشین های امارات متحده ی عربی نیز با یکدیگر بر سر مرز زمینی، و با ایران بر سر مرز دریایی اختلاف دارند که ادعای امارات درباره جزایر سه گانه ی ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ، اوج این اختلافات به شمار می رود (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). اینها نمونه هایی از اختلافات مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس است که تاکنون حل نشده باقی مانده و زمینه اختلاف افکنی بین کشورهای این منطقه را توسط قدرتهای بزرگ بوجود می آورد.

موقعیت منطقه خلیج فارس به گونه ای است که ۳ قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند می دهد و در گذشته به عنوان کوتاه ترین راه دسترسی به هندوستان مورد توجه قدرتهای سلطه طلب بود. ولی امروزه موقعیت جغرافیایی خلیج فارس در رابطه با کشورهای کناره آن، ارزش غیر قابل انکار دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۱). خلیج فارس از طریق ایران که در مرزهای شمالی آن قرار گرفته است با مرکز خاورمیانه و روسیه و اروپا و همچنین با آسیای مرکزی تا مرز چین اتصال برقرار کرده است. از سوی دیگر با وجود تنگه هرمز با عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق حداکثر ۱۱۵ متر (غفاریان، ۱۳۸۹: ۱۹) خلیج فارس به دریای مدیترانه و سرخ، و اقیانوس هند و کبیر و اطلس متصل می شود. به موجب تعریف کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای تنگه های بین المللی، تنگه هرمز یک تنگه بین المللی شناخته می شود و بر اساس ماده ۳۸ همین کنوانسیون که تاکید بر حق عبور ترانزیتی از تنگه های بین المللی دارد، کلیه کشتی های تجاری و جنگی حق عبور از تنگه هرمز و دریای سرزمینی ایران و عمان را دارند. ایران و عمان نیز که در دو بخش شمال و جنوب تنگه هرمز قرار دارند، نمی توانند مانع ورود کشتی ها و هواپیماها و هواپیماهای تجاری و جنگی به این منطقه بشوند.

باریکترین بخش تنگه هرمز بین جزیره ایرانی لارک و جزیره کوچک عمانی قوئین کبیر ۲۱ مایل دریایی عرض دارد. هم عمان و هم ایران هر دو ادعای ۱۲ مایل دریای سرزمینی دارند و به همین دلیل در یک قطعه ۱۵ مایلی مرز بین آبهای سرزمینی دو کشور، مرز دو کشور توسط خط میانه (منصف)، مورد توافق واقع شده است (درابسل و بلیک، ۱۳۶۹: ۱۸۲). اگر تنگه هرمز به هر شکل بسته و یا نامن شود، کانال سوئز در منطقه ی غرب خاورمیانه و محل اتصال آسیا و آفریقا و تنگه ی مالاکا در شرق اقیانوس هند، که بیش ترین عبور کشتی را به خود اختصاص داده اند، اهمیت استراتژیک و ژئوپولیتیک خود را از دست می دهند. شاهرگی که از طریق اقیانوس هند و کانال سوئز مواد اولیه و انرژی مورد نیاز قطب های صنعتی از ژاپن گرفته تا اروپا و آمریکا را ترانزیت می کند، تنگه ی استراتژیک هرمز واقع در انتهای خلیج فارس است که جنبه ی ژئوپولیتیک اقیانوس هند، تنگه ی مالاکا در شرق دور، و کانال سوئز را در دنیای پر تلاطم امروز بیش از پیش می نماید (غفاریان، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲).

اگر به نظریه مکیندر بنگریم، سواحل خلیج فارس بهترین و مناسبترین هارتلند است. جهت سلطه بر خلیج فارس خشکی شمالی آن یعنی قلب خاورمیانه که در واقع خاک ایران باشد، مهمترین است. از این نظر فلات ایران و شمال آن از ماورای قفقاز و ماورای سیحون و جیحون تا سواحل خلیج فارس و دریای عمان در جنوب خاورمیانه، گلوگاه شرق و غرب و سرانجام جهان است. ایران با بیشترین مرز آبی در خلیج فارس و دریای عمان به طول ۱۸۸۰ کیلومتر شامل کرانه های شمالی دریای عمان و تمام کرانه های شمالی خلیج فارس و بخشی از اروند رود که مرز ایران و عراق است در شمال خلیج فارس قرار دارد و عراق در گوشه شمالی غربی خلیج فارس با ۵۳ کیلومتر مرز آبی با کمترین کرانه اما دارای بنادر مهمی چون بصره و ام القصر و فاو قرار گرفته است (گورابی و امینی زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهائی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت. یعنی تحولاتی که در این منطقه ایجاد می شود مانند سنگی است که در دریاچه ای می افتد و ما امواج آن را در تمام سطح دریاچه مشاهده می کنیم. بر همین اساس وجود پایگاه های نظامی متعدد اعم از دریایی، هوایی و زمینی در منطقه خلیج فارس که عمدتاً متعلق به کشورهای آمریکا و انگلستان هستند و همچنین حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی بخصوص آمریکا در آب های خلیج فارس، اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس را نمایان می سازد.

وضعیت سیاسی منطقه خلیج فارس قبل از کشف نفت

قبل از کشف نفت در خلیج فارس، سرزمین های حاشیه خلیج فارس به صورت قبیله ای اداره می شد و دولت قدرتمندی در این سرزمین ها حکمرانی نمی کرد و ایران تنها کشوری است که از این امر مستثنی بود و در دوره های مختلف، پادشاهانی با شدت

و ضعف مختلف در آن حکومت می کردند. اگرچه از اواسط قرن ۱۹ میلادی با روی کار آمدن خاندان قاجار در ایران، روز به روز قدرت این کشور تضعیف شد و نفوذ کشورهای خارجی در آن بیشتر شد. «در سال ۱۸۶۸ م انگلیس قراردادی را با روسای طوایف مختلف خلیج فارس امضا کرد که به موجب آن شیوخ قبایل پذیرفتند تا در تمامی اختلافات بین خود در دریا و خشکی از نماینده مقیم بریتانیا برای میانجیگری دعوت نمایند. شیوخ نواحی مختلف خلیج فارس و از آن جمله قطر، بحرین، ابوظبی، دبی، شارجه و کویت از آن پس به عنوان نیروهای تحت الحمایه انگلیس در اختیار سیاست های کارگزاران انگلیس در آمدند» (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۶۴). «مرزهای سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز مبهم و نامشخص بود. بادیه نشینان و شتران آنها در این وادی به دلخواه طی طریق می کردند، با وجود آنکه محدوده های قبیله ای مبهمی وجود داشت، کمتر نشانه ای از اقتدار دولت استواری خارج از بنادر و واحدها به چشم می خورد. در حقیقت قلمرو حاکمیت شیوخ و دولتهای حاشیه خلیج فارس در محدوده به اصطلاح "مرزهای مصلحی" با ترسیم خطوط مبهم مشخص می شد و تنها محدوده استقرار قبیله ها ملاک تعیین مرزها محسوب می شد» (شیخ نوری، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

وضعیت اقتصادی منطقه خلیج فارس قبل از کشف نفت

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن های بزرگ خاور باستان، پیشینه ای چندین هزارساله دارد. این خلیج در سر راه تجارت کالا از هند، چین و شبه جزیره هند و چین به عثمانی و اروپا بود. انگلیسی ها مانند سایر اروپایی ها که وصف ثروت بی نهایت این منطقه را شنیده بودند با ناوگان نظامی وارد شدند. ابتدا سایر دولت های استعمارگر اروپایی مثل پرتغال و هلند را شکست دادند و بعد از تضعیف دولتهای بزرگ منطقه، سلطه خود را بر این منطقه ثروتمند و غنی گسترش دادند (چناری، بی تا).

مردمان ساکن در این مناطق با صید ماهی، مروارید و کشتیرانی معاش خویش را تامین می کردند. «ماهی در اکثر نقاط دریای پارس (خلیج فارس) و دریای عمان به فراوانی یافت می شود. اما صید مروارید منحصر است که در دریاهای اطراف جزیره خارگ، جزیره سبری، و بحرین صورت می گیرد» (غفریان، ۱۳۸۹: ۸۸). به همین دلیل تجارت بحرین به دلیل صادرات عمده مروارید رونق بسیاری داشت و از طرف دیگر این منطقه محل اتصال و ارتباط با عربستان، کویت و عراق محسوب می شد و از لحاظ جغرافیایی دارای موقعیت ویژه ای بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۲۰). پژوهشگران بر این باورند که حتی پیش از آنکه کشتیرانی در دریای مدیترانه معمول شود در خلیج فارس متداول شده است. شواهد موجد آن است که گروه های اکتشافی اعزامی داریوش و اسکندر کاوش های علمی خود را در خلیج فارس انجام داده اند (بهادریان نژاد، ۱۳۸۷: ۹).

وضعیت نظامی-امنیتی منطقه خلیج فارس قبل از کشف نفت

در این منطقه از زمانهای گذشته تجاری از نواحی مختلف جهان فعالیت داشته اند. انگلیسی ها مانند سایر اروپایی ها که وصف ثروت بی نهایت این منطقه را شنیده بودند با ناوگان نظامی وارد شدند. ابتدا سایر دولت های استعمارگر اروپایی مثل پرتغال و هلند را شکست دادند و بعد از تضعیف دولتهای بزرگ منطقه، سلطه خود را بر این منطقه ثروتمند و غنی گسترش دادند (طاهری بن چناری، <http://persiangulfstudies.com>). «در اواخر قرن ۱۸ اهمیت خلیج فارس برای انگلستان بیشتر به دلیل دفاع از هندوستان و نقش گذرگاهی آن برای عبور و مرور کالاها بوده است. از این رو انگلیس در بندر باسعیو در جزیره قشم برای کنترل رفت و آمد کشتیها در تنگه هرمز پایگاه دریایی مستقر کرد» (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۹۰).

از سوی دیگر در نیمه دوم قرن ۱۹ هجری، روسیه طرح هایی را برای توسعه قدرت در خلیج فارس دنبال می کرد. ولی به جهت تسلط کامل انگلیس بر منطقه و پیمانی که انگلیس با شیوخ خلیج فارس بسته بود، روسیه نتوانست راه به جایی ببرد. در سال ۱۸۹۵ آلمان تلاش هایی را برای حضور در منطقه خلیج فارس آغاز کرد. در این سال نخستین محموله تجاری آلمان وارد خلیج فارس شد و مدنی بعد نخستین کشتی جنگی آلمان نیز به خلیج فارس وارد شد. شرکتی آلمانی توانست برای مدتی امتیاز استخراج معدن در جزیره ابوموسی را به دست آورد که با برخورد انگلیس و بازداشت شدن توسط انگلیس، دیگر آلمانی در این منطقه یافت نشد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۷۰-۴۷۱).

در سال ۱۹۰۰ از مجموع ۲۲۷ کشتی بخار که در خلیج فارس تردد داشتند همه به استثنای شش فروند و نیز بیش از ۸۰ درصد کالاهای حمل شده متعلق به انگلستان بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). تا قبل از کشف نفت در منطقه خلیج فارس، بریتانیا قدرت مسلط بر منطقه بود و اجازه هیچگونه فعالیت و مشارکت به سایر قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای را نمی داد. عمده اهمیت خلیج فارس برای انگلیس ای بعد ارتباطی و وضعیت مواصلاتی آن بود و همچنین تامین امنیت هندوستان، بزرگترین مستعمره انگلیس. این وضعیت با کشف نفت در سال ۱۹۰۸ در خلیج فارس وارد مرحله جدیدی شد. در نتیجه تغییر سوخت کشتی های انگلیسی از

ذغال. تلاش آنها برای حضور در منطقه شد. با این همه روند تسلط بریتانیا بر خلیج فارس با شدت و ضعف متفاوت تا بعد از جنگ جهانی دوم ادامه یافت. بعد از این جنگ، به مرور انگلیس جای خود را به ایالات متحده آمریکا داد.

۶- تاثیر منابع انرژی بر ژئوپولیتیک خلیج فارس

استخراج و بهره برداری از منابع عظیم نفت و گاز منطقه خلیج فارس باعث دگرگونیهای عظیم ژئوپولیتیک در این منطقه شد. این دگرگونیها در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بروز کرد و موجب تغییر ژئوپولیتیک منطقه شد.

الف- تحولات ژئوپولیتیک در سطح سیاسی

استخراج منابع انرژی در خلیج فارس مهمترین تاثیری که از نظر سیاسی بر ژئوپولیتیک منطقه گذاشت ایجاد تغییر در وضعیت حضور قدرتهای خارجی در منطقه بود. انگلستان که از اوایل قرن ۱۹ وارد منطقه خلیج فارس شد، در سالهای ۱۱۹۹ش (۱۸۲۰م) به بهانه مبارزه با دزدیهای دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس را اشغال و با حکام محلی قرارداد تحت الحمایگی امضاء کرد. تا اوایل قرن بیستم و زمان اکتشاف نفت در خلیج فارس حضور انگلستان در منطقه عمدتاً با هدف دفاع از هندوستان بزرگترین مستعمره انگلیس صورت می گرفت. روسیه نیز با هدف دسترسی به آبهای گرم به این منطقه توجه داشت. از این رو منطقه خلیج فارس عمدتاً منطقه رقابت روسیه و انگلستان بود. کشف نفت عامل تازه ای را وارد معادلات خلیج فارس کرد و موجب شد تا ضمن آنکه اهمیت منطقه افزایش یابد، حضور در خلیج فارس مورد توجه سایر قدرتها نیز قرار گیرد. «نفت در آغاز بیشتر مصارف سوخت خانگی یا ماشینی داشت اما پس از اینکه انگلستان (در سال ۱۲۹۲ ش، ۱۹۱۳م) درصد برآمد که قوه محرکه کشتیهای خود را از سیستم زغال سوز به موتورهای نفتی تغییر دهد اهمیت نفت روزه به روزه افزایش یافت» (وئوتقی، ۱۳۸۴: ۴۷۵). با این تصمیم اهمیت نفت خلیج فارس از جمله نفت ایران افزایش یافت. چون بدون نفت خلیج فارس قدرتهای بزرگ مجبور بودند از سایر کشورها از جمله آمریکا و مکزیک و... نفت بخرند. لذا به فکر سلطه کامل بر نفت ایران به عنوان منبع مطمئن سوخت کشتی های جنگی خود افتادند (چناری، بیتا). در آن برهه زمانی در سایر کشورهای منطقه خلیج فارس نفت کشف نشده بود. بهمین دلیل ایران به عنوان تنها دارنده نفت در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار بود.

برای تحکیم سلطه بر ایران بود که کودتای ۱۲۹۹ با حمایت انگلستان صورت گرفت و ایران به کشوری نیمه مستعمره تبدیل شد. بعدها در نتیجه کشف نفت در سایر کشورهای خلیج فارس، سلطه قدرتهای بزرگ بر آن کشورها از جمله کویت و عربستان نیز تحکیم شد. از جمله اقدامات انگلستان در این دوره برای تضمین نفوذ خود، سرکار آوردن دولتها و زمامداران طرفدار خود در خاورمیانه و خلیج فارس بود. با پیدایش نفت در کشورهای خلیج فارس، رقابت خارجی همواره از مسایل اساسی این منطقه بوده است. قدرت های خارجی بویژه نیروهای غربی همواره در صدد اعمال نظر در سیاست های داخلی کشورهای خلیج فارس بوده اند و تلاش داشته اند متحدان محلی موردنظر خویش را در جهت منافع خود به کار گیرند. امپراتوری بریتانیا و به دنبال آن دولت ایالات متحده سال ها با حمایت از متحدان محلی خود به سودهای کلانی از عایدات نفتی منطقه رسیدند (امامی، بیتا).

انگلستان از زمامداران طرفدار خود در عمان، کویت، بحرین، قطر، اردن و... حمایت می کرد، که البته با قدرت یافتن آمریکا، این دولت ها به سمت آمریکا متمایل شده و نفوذ انگلستان کاهش یافت. «اصولاً حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و خارج شدن این کشور از انزوای کلاسیک قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ناشی از اهمیت عنصر نفت برای اقتصاد آمریکا بود. بستن قراردادهای نفتی میان آمریکا و عربستان سعودی در سالهای آغازین دهه ۱۳۱۰ش (۱۹۳۰م)، مهمترین جلوه حضور آمریکا در منطقه بود» (احمدی، ۱۳۸۸: ۶-۷).

یکی دیگر از اقدامات انگلستان، تحت نفوذ در آوردن برخی گروه های اجتماعی در کشورهای اسلامی بود مثل برخی گروه های سیاسی، دانشجویان، اساتید، تجار، روحانیون و... بود که این رابطه نیز پیوسته در فراز و نشیب بوده است (چناری، بیتا). از سوی دیگر با توجه به اهمیت نفت برای قدرتهای بزرگ، این قدرتها همواره در جهت حمایت از کشورهای متحد خود اقدام کرده اند. «مهم ترین عامل حمایت قدرت های بزرگ از کشورهای نفت خیز متحد خود در برابر جنبش های رادیکال منطقه ای بود. برای نمونه می توان به تلاش انگلستان برای جلوگیری از گسترش نفوذ سعودی ها به مناطق ساحل جنوبی خلیج فارس، در کویت، بحرین و عمان اشاره کرد. قرارداد بسیار مهم ۱۳۰۶ش (۱۹۲۷م) میان انگلستان و سعودی ها در همین رابطه بسته شد و مانع دستیابی سعودی ها به مناطق نفت خیز شیخ نشین های ساحل جنوبی خلیج فارس شد» (احمدی، ۱۳۸۸: ۴-۷).

بعد از کشف نفت در منطقه تمایل روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی به گسترش نفوذ در منطقه نیز دچار تحول شد. در حالیکه

تا قرن نوزده روسیه تزاری با هدف دسترسی به آبهای گرم به خلیج فارس توجه داشت بعد از کشف نفت، تسلط به منابع نفت و تلاش برای محدود کردن حضور قدرتهای بزرگ نیز به این اهداف اضافه شد. تمایل شورویها به نفت منطقه را می توان در اقدامات سیاسی و نظامی این کشور در ایران در سال های جنگ جهانی دوم، یعنی درخواست شوروی برای امتیاز نفت شمال در سال ۱۳۲۳ش (۱۹۴۴م) مشاهده کرد. علاوه بر انگلستان و شوروی به تدریج سایر قدرتهای بزرگ نیز با هدف دستیابی به منابع نفت خلیج فارس در جهت تامین نیاز خود به انرژی به سوی خلیج فارس گرایش پیدا کردند. از این رو در حالیکه تا قرن ۱۹ عمدتاً دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان بر منطقه خلیج فارس مسلط بودند، در قرن ۲۰ قدرتهای متعددی در منطقه نفوذ کردند و به عنوان قدرتهای فرامنطقه ای به ایفای نقش در خلیج فارس پرداختند.

ب- تحولات ژئوپلیتیک در سطح اقتصادی

نفت با بالاترین درصد مصرف انرژی، به عنوان مهمترین و کارآمدترین سوخت جهان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آهنگ رشد مصرف مواد مولد انرژی در جهان، سالیانه پنج درصد افزایش می یابد. به عبارت دیگر هر ده سال پنجاه درصد بر مصرف مواد مولد انرژی افزوده می شود. در حال حاضر چون ارزاترین ماده مولد انرژی نفت است و آهنگ رشد مصرف نیز تا حدی مشخص است، نیاز به استراتژی برای دسترسی به انرژی کاملاً احساس می شود. بنابراین یکی از اهداف استراتژی انرژی، کنترل و نظارت بر تولید، توزیع و مصرف این ماده حیاتی است که کنترل قیمت، در راس چنین برنامه ریزی قرار دارد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۳). کشورهای صنعتی به عنوان مصرف کننده و کشورهای نفت خیز به عنوان تولید کننده، هریک به گونه ای به منابع انرژی وابستگی دارند. از این رو می کوشند با طراحی استراتژی انرژی کنترل و نظارت بر تولید، توزیع و مصرف منابع انرژی را بدست گیرند. اما با تأثیری که اتکا به فروش نفت و گاز بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت گذاشته آنها را از دسترسی به چنین هدفی باز داشته است.

تبدیل شدن به تامین کننده انرژی مورد نیاز کشورهای صنعتی

استخراج و بهره برداری از منابع انرژی تأثیری که از نظر اقتصادی داشته این بود که کشورهای خلیج فارس را به یکی از تامین کنندگان مواد خام مورد نیاز جهان صنعتی تبدیل کرد. امروزه مبادلات عظیم بازرگانی در حوزه خلیج فارس در بخش نفت و گاز، پتروشیمی، مواد اولیه صنعتی، ماشین آلات و همچنین همه نیازمندی های اساسی برای توسعه و رفاه عمومی ساکنان این منطقه و محدوده های مجاور انجام می شود که بطور روزانه حجم زیادی از کالاها و مواد هیدروکربن از این محل عبور می کند. (روزانه تعداد قابل توجهی از تانکرها و کشتی های تجاری با انواع کاربری با حدود ۴۰ درصد مواد نفتی و ۶۰ درصد کالاهای تجاری دنیا از این محل عبور می کنند. (گورابی و امینی زاده، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹) حدود ۲۰ درصد نفت مصرفی دنیا از محدود تنگه هرمز می گذرد یعنی روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه بهعبارتی، معادل ۲۰ کشتی با ظرفیت ۵۰۰ هزار تن بطور روزانه از تنگه هرمز عبور می کند و این حجم مبادلات نفتی از این نقطه حساسیت های وصف ناپذیری را از نقطه نظر ایمنی و محیط زیست دریا بوجود می آورد (گورابی و امینی زاده، ۱۳۹۰: ۲۰).

با توجه به درآمدهای نفتی، کشورهای منطقه موقعیت تجاری مناسبی پیدا کرده اند که این امر، باعث اهمیت آن به عنوان مرکز تجاری یا راه ارتباطی بین شرق و غرب شده است. بازار منطقه خلیج فارس، همچنان ارزش خود را به عنوان بازار فروش خدمات و کالاهای مصرفی و سرمایه ای و یا بازار سرمایه حفظ کرده و نقش بسیار حساسی را در تعادل تراز پرداختهای خارجی کشورهای جهان بخصوص کشورهای صنعتی غرب و ژاپن به عهده دارد (گورابی و امینی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴). میزان تقاضای نفت در سال ۲۰۱۰، ۸۶،۹ میلیون بشکه بوده است که تا سال ۲۰۱۲ رشد پیدا کرده و به ۸۸،۸ میلیون بشکه رسیده است که سهم کشورهای حوزه خلیج فارس در تولید و تامین این نیاز جهانی در سال ۲۰۱۰، ۲۴،۵ میلیون بشکه بوده است. پس از منطقه خلیج فارس، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه با ۲۰ میلیون بشکه و آمریکای شمالی با ۱۵ میلیون بشکه در رتبه های بعدی تولید و عرضه نفت قرار دارند.

(OPEC bulletin June 2012 & BP Statistical Review of World Energy, June 2011)

این نکته قابل اهمیت است که بیشتر رشد عرضه باید از کشورهای حوزه خلیج فارس صورت گیرد و بویژه از سه کشور عربستان، عراق و ایران تامین شود که در غرب به آن مثلث سیاه می گویند. تنها رقیب قابل توجه این حوزه، میدان های نفتی کشورهای حوزه دریای خزر مثل قزاقستان و آذربایجان است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی مستقل گشته و شرکت های نفتی غربی، بویژه آمریکایی، همراه با هزاران سرباز و مستشار به آنها وارد شده اند. «ذخایر نفتی حوزه دریای خزر بین ۶۰ تا ۱۴۰ میلیارد بشکه برآورد می شود که در مقایسه با حوزه خلیج فارس بسیار اندک است. بنابراین اتکای جهان صنعتی در آینده نیز همچنان به نفت خلیج فارس خواهد بود» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

با افزایش تولید و فروش نفت از سوی کشورهای خلیج فارس اقتصاد جهان وابسته به واردات نفت از منطقه خلیج فارس شد. پایین

بودن هزینه تولید نفت نسبت به مناطقی نظیر کانادا یا دریای خزر که به سال‌ها توسعه و سرمایه‌گذاری برای تولید نفت نیاز دارند و حتی در برخی موارد استخراج آن ارزش اقتصادی ندارند، موجب اهمیت بیشتر منطقه شده است. در چنین وضعیتی خلیج فارس قادر است بیش از توانایی خود نفت تولید کند و به تقاضای بازار جهانی پاسخ دهد. این امر این اجازه را به تولیدکنندگان می‌دهد که در نوسان قیمت‌های جهانی و ایجاد بحران نقش داشته باشند (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷). رشد تقاضا برای نفت از یک سو و فروکش کردن ذخایر موجود در مناطقی از جهان مانند دریای شمال و آمریکای مرکزی از سوی دیگر، باعث خواهد شد تا کریدور جدید انرژی شکل بگیرد. راس یا مبدا این کریدور خلیج فارس خواهد بود. اهمیت مسیر انتقال انرژی تا حدی است که آنرا از اهمیت برابر با خود انرژی برخوردار می‌کند. یکی از اهداف فوری و مسلم قدرت‌های بزرگ، دست‌اندازی بر منابع تولید و کنترل راه‌های حمل و نقل نفت می‌باشد (میرحیدر، ۱۳۶۶: ۸۱).

تبدیل شدن به بازار فروش کالا و خدمات کشورهای صنعتی

به تناسب فروش نفت و مواد خام کشورهای صادرکننده نفت به واردات کالاهای مصرفی و صنعتی پرداختند. این وضعیت آنها را مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات کشورهای صنعتی تبدیل شدند. لذا اتکا به فروش نفت و گاز، اقتصاد کشورهای خلیج فارس به محلی برای فروش کالاها و خدمات کشورهای صنعتی تبدیل شدند. لذا اتکا به فروش نفت و گاز، اقتصاد کشورهای خلیج فارس را به سمتی سوق داد که موجب شد تولیدات و تکنولوژی کشورهای توسعه‌یافته که موهون مصرف نفت و انرژی است، به سوی تولیدکنندگان نفت سرازیر شود. جمعیت حدود ۲۰۰ میلیونی نفری حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می‌شوند، بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غربند؛ در نتیجه بر سر تصرف این بازار و جذب دلارهای نفتی آن، بین قدرتهای اقتصادی غرب چون آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی و روسیه، رقابتهایی وجود دارد. از سوی دیگر عضویت کشورهای منطقه خلیج فارس در سازمان تجارت جهانی نکته قابل توجهی است. از میان ۸ کشور منطقه، ۶ کشور به عضویت دائم این سازمان درآمده‌اند و ۲ کشور ایران و عراق نیز درخواست عضویت خود را در سازمان مطرح کرده‌اند (سازمان جهانی تجارت، ۲۰۱۱). بر اساس اصول این سازمان که بر تثبیت تعرفه‌های گمرکی، اصل عدم تبعیض و اصل دولت کامله‌الوداد، ممنوعیت دامینینگ، رفتار یکسان در قبال کالاهای داخلی و کالاهای خارجی، (ویکیپدیا، ۲۰۱۰) و آزادسازی تجاری متکی است، کشورهای حوزه خلیج فارس به جهت عدم برخورداری از توان رقابت با شرکتهای چندملیتی، تبدیل به بازار مصرف کالاهای خارجی شده و صنایع داخلی آنها تضعیف شده است. می‌توان گفت که وابستگی کشورهای خلیج فارس به صنایع پایین دستی پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی که بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی تولید می‌شود موجب مدیریت نادرست سرمایه‌های کشور و درآمدهای به دست آمده از فروش نفت شده است و این درآمدهای حاصله را در فعالیتهای روتینایی صرف کرده و از انجام اقدامات بنیادی پرهیز شده است. که این وضعیت بطور قطع موقعیت مناسبی را برای کشورهای منطقه بوجود نخواهد آورد. در جدول زیر میزان درآمد ناشی از فروش نفت کشورهای حوزه خلیج فارس در طول ۵ سال از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ را مشاهده می‌کنید.

درآمدهای نفتی کشورهای عمده خلیج فارس ۲۰۰۶-۲۰۱۰. ارقام به میلیون دلار

ارقام به میلیون دلار	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
ایران	۵۷,۷۱۹	۶۶,۲۱۴	۸۷,۰۵۰	۵۶,۳۴۱	۷۱,۵۷۱
عراق	۳۰,۴۶۵	۳۹,۴۲۳	۶۱,۱۱۱	۴۱,۶۶۸	۵۱,۱۴۷
کویت	۵۳,۱۶۰	۵۹,۰۱۶	۸۲,۶۵۶	۴۶,۶۱۸	۶۱,۶۶۷
امارات متحده عربی	۷۰,۱۰۰	۷۳,۸۱۶	۱۰۲,۰۷۳	۵۷,۵۳۱	۷۴,۰۲۷
قطر	۱۸,۷۰۴	۲۲,۸۱۷	۲۸,۱۵۶	۱۹,۱۳۴	۲۹,۲۷۸
عربستان سعودی	۱۹۰,۴۶۸	۲۰۵,۴۵۲	۲۸۰,۹۹۸	۱۵۷,۴۰۷	۱۹۶,۱۹۳

OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011

بر اساس اطلاعات جدول مشاهده می‌شود که عربستان سعودی و امارات متحده عربی بیشترین درآمد نفتی را در این ۵ سال کسب کرده‌اند و قطر و عراق کمترین درآمد نفتی را داشته‌اند.

شکل گیری اقتصاد تک محصولی

تاثری که نوع بهره برداری از منابع و مواد خام بر اقتصاد کشورهای خلیج فارس داشت تبدیل کردن اقتصاد این کشورها به اقتصاد تک محصولی است. در حالیکه تا پیش از کشف منابع نفت و گاز اقتصاد کشورهای منطقه به تولید یک یا دو ماده خام متکی نبود بعد از کشف منابع نفت و گاز و گرایش به استخراج و فروش آنها این وابستگی را برای کشورهای خلیج فارس ایجاد کرد. اغلب کشورهای تولید کننده نفت در حوزه خلیج فارس، جامعه را با درآمد فروش نفت اداره می کنند که آن نیز در حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد درآمد کل کشور می باشد که همواره در نوسان است و به بازار بین المللی بستگی دارد و هیچگونه ارتباط جدی با زیربنای اقتصادی کشور که ثبات اقتصادی را در بر می گیرد ندارد. برای مثال اقتصاد قطر بر پایه فروش نفت است. «۹۱ تا ۹۴ درصد از درآمد آن، به صادرات نفت و فرآورده های نفتی اختصاص دارد» (افشار، ۱۳۷۶: ۷۷۰).

متکی بودن این کشورها به درآمدهای نفتی و اقتدارگرایی سیاسی رژیم های موجود از سوی دیگر باعث شده است تا بسیاری از کشورهای نفت خیز با اتکاء به ثروت نفت و برآورده کردن نیازهای خود از راه واردات، در فکر توسعه پایدار اقتصادی کشورهای خود نباشند. «درآمد ارزی بسیاری از کشورهای روبه توسعه (مانند کشورهای حوزه خلیج فارس) از صدور تنها یک محصول بدست می آید. به گونه ای که این کشورها حتی پس از دستیابی به استقلال سیاسی هم چاره ای جز استخراج هرچه بیشتر منابع طبیعی خود ندارند. برای نمونه، تا ۲۰۰۶ بیش از ۸۰ درصد ارزش صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس و بیش از ۴۰ درصد ارزش صادرات کشورهای عضو اوپک مربوط به نفت خام، و ارز به دست آمده از فروش نفت، بزرگترین بخش در آمد ارزی این کشورها بوده است» (قاسمی و نجومی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰). این وضعیت اقتصاد کشوره ای خلیج فارس را از قرار گرفتن در فرایند توسعه یافتگی باز داشته و آنها را همچنان تک محصولی و وابسته نگه داشته است.

وابستگی به صادرات مواد خام و آسیب پذیری اقتصادی

افزایش درآمد ناخالص کشور باعث افزایش استقلال اقتصادی کشور می گردد، در صورتیکه بحران های اقتصادی در کشوری با اقتصاد تک محصولی که همواره اقتصادی وابسته و متزلزل دارد رخ دهد، باعث رکود اقتصادی در آن کشور می گردد، چراکه اقتصاد تک محصولی در تحولات بازار و نوسانات تومی اقتصاد بین المللی بسیار شکننده می باشد. نگرش به نفت بعنوان کالایی مصرفی، بهره برداری از این محصول را در کشورهای حوزه خلیج فارس به سویی پیش برده است که نتیجه آن ماندن در حلقه بسته اقتصاد تک محصولی است. بیرون رفتن از حلقه اقتصاد تک محصولی در صورتی شدنی است که با نگاه سرمایه‌ای به نفت نگریده شود. هرگونه افت و خیز در مراحل تولید و فروش و بر سر هم پیش آمدن دگرگونی در اقتصاد نفتی، به دگرگونی شرایط در مورد همه کالاهایشان می انجامد (قاسمی و نجومی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

از سوی دیگر ماهیت شکنندگی و سست پایگی جایگاه اقتصادی بر صادرات تک محصولی مواد خام یا به اصطلاح خام فروشی در فرآیند تجارت جهانی همواره این کشورها را در معاملات اقتصادی و بروز چالش های سیاسی در معرض انواع ریسک ها و تهدیدهای خارجی از جمله تحریم ها و تهدیدهای اقتصادی قرار می دهد و قدرت چانه زنی سیاسی را در آنان تضعیف می کند. ظهور بحران های سیاسی و تحریم های اقتصادی با تأثیرگذاری بر اقتصاد آنان اسباب ناآرامی ها و نارضایتی های جامعه را فراهم می سازد که در سال های اخیر شاهد این نارضایتی ها و درگیری ها و سقوط حاکمان این کشورها هستیم (سایت ایران آکانومی، ۱۳۸۶). برای مثال می توان به گزارش وال استریت ژورنال در این رابطه توجه کرد. در این گزارش اینطور آمد که، با گسترش دامنه بحران مالی و رکود اقتصادی جهان و سقوط بهای نفت خام (در سال ۲۰۰۸)، علائمی از بحران در اقتصاد کشورهای تولیدکننده نفت بروز کرده است. به دلیل وابستگی بسیاری از این کشورها به درآمدهای نفتی، بودجه دولت ها با کسری شدید مواجه (شد). از سوی دیگر، بسیاری از پروژه های بخش انرژی به دلیل کمبود سرمایه به تأخیر افتاد و یا به طور کامل متوقف شد. به گفته کارشناسان، آن دسته از کشورهایی که اقتصادشان وابستگی بیشتری به درآمدهای نفتی دارد در برابر سقوط قیمت ها آسیب پذیرتر هستند. با افزایش شدید قیمت ها در اواسط سال ۲۰۰۸ میزان درآمدهای نفتی صادرکنندگان نفت و میزان تولید ناخالص داخلی آنها به شدت افزایش یافت. برخی کشورها با در پیش گرفتن سیاستی معتدل، اقدام به پس انداز مازاد درآمدهای خود کردند. بعضی دیگر، دست به سرمایه گذاری در بخش های مختلف اقتصاد سایر کشورها زدند. در این میان، برخی هم بخش اعظم درآمدهای نفتی شان را صرف خرید کالا و خدمات از سایر کشورها کردند (سایت بی ام ای بورس، بی تا).

با توجه به مشکلات مالی کشورهای منطقه خلیج فارس و نیاز به جلب سرمایه و تکنولوژی، همکاری و وابستگی بین این حوزه و دنیای صنعتی فرآیندی مکرر خواهد بود، زیرا دنیای پیشرفته نیازمند استفاده از کالای حیاتی نفت و خلیج فارس نیازمند استفاده از کالا، سرمایه و تکنولوژی کشورهای توسعه یافته خواهند بود و این امر وسعت و شدت وابستگی این دو گروه را به هم نشان می دهد.

وجود منابع عظیم نفت در منطقه خلیج فارس در کنار مزیت ها و منافعی که برای کشورهای منطقه به دنبال دارد، جنبه های منفی نیز دارد که از آن جمله می توان به وابستگی این کشورها به درآمدهای نفتی اشاره کرد. و همچنین علاوه بر آن حضور قدرت های بزرگ دنیا در منطقه و دخالت در امور داخلی این کشورها عوارض و صدمات مخربی را به این کشورها وارد کرده و می کند. وابستگی به درآمد نفت موجب تک محصولی شدن دولت و متکی به رانت شدن این دولت ها شده است (محمدیان، ۱۳۸۶). افت و خیز بهای مواد اولیه (در این کشورها) آثاری زیانبار بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و گاه سیاسی کشورهای دارای اقتصاد تک محصولی و وابسته به مواد خام می گذارد. نخستین اثر این نوسانها، بی ثباتی درآمدهای صادراتی این کشورها است. این بی ثباتی بویژه در کشورهایی که بیشتر درآمدها از صدور یک یا چند ماده خام است، برجستگی بیشتری دارد (قاسمی و نجومی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

به گزارش خبرنگار موج در دبی، طبق آمارهای منتشر شده حجم مبادلات تجاری شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس با دیگر کشورهای جهان در سال ۲۰۰۸ میلادی از مرز ۹۹۰ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار گذشت و این در حالی است که حجم مبادلات این کشورها با جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی فقط ۲۶۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بود. (سایت قطره، ۱۳۸۸) رشد سریع ارزش کل صادرات کالا از کشورهای عضو شورا، در سال های اخیر، سبب رشد سریع واردات گشته است. در حالیکه ارزش صادرات کالا در حدی بسیار کمتر از صادرات آن باقیمانده است. با وجود اینکه ارزش تجارت افزایش یافته است، با اینحال هنوز هم اکثر این تجارت با کشورهای صنعتی می باشد که مقصد حدود ۷۰ درصد از صادرات و مبدأ بیش از ۷۰ درصد از واردات می باشد (کوبوسی، ۱۳۶۹: ۲۶).

ج- تحولات ژئوپلیتیک در سطح نظامی-امنیتی تشدید اختلافات و بروز اختلافهای تازه

یکی از تاثیرات و پیامدهای کشف منابع انرژی در منطقه خلیج فارس تشدید اختلافات منطقه ای و بروز اختلافهای جدید بود. کشورهای منطقه در طول تاریخ خود در موارد متعددی با یکدیگر اختلافات مرزی و سرزمینی داشتند. پیدایش منابع انرژی بویژه در مناطق مرزی و مناطق مورد مناقشه موجب اختلاف برسر مالکیت این منابع گردید. لذا نه تنها اختلافاتی که بر سر مرزها و سرزمینهای مورد مناقشه وجود داشت تشدید شد بلکه اختلافات تازه ای نیز بروز کرد. پیشرفت فن آوری و امکانات و تجهیزات اکتشاف، موجب می شود که ذخایر تازه ای از منابع نفت و گاز در خلیج فارس کشف گردد که به احتمال قوی بخشی از منابع جدید، میداین مشترک خواهد بود. سیاست کنونی کشورهای کرانه ای، تمرکز اقدامات و برنامه ها در جهت بهره برداری از منابع فلات قاره است (میرحیدر و سهراب، ۱۳۸۲: ۱۰۹). با توجه به اینکه از ۱۶ نقطه مرزی در منطقه خلیج فارس، تنها در ۸ نقطه مرز تعیین شده است و در ۸ مورد اختلاف مرزی وجود دارد، پیدایش میداین جدید می تواند عامل بروز اختلاف و تشنج در منطقه بشود. «کشمکش های دیرینه عربستان با قطر و عمان، قطر و بحرین و کویت و عراق در همین رابطه اهمیت داشته است و سرانجام باعث تهاجم نظامی همه جانبه ارتش عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ شد.» که در نتیجه موجب تدوین استراتژی نظامی گسترده برای اخراج عراقی ها از کویت شد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶-۷).

امنیتی شدن منطقه و تبدیل شدن به بازار فروش تسلیحات

حدود ۲۰ درصد نفت مصرفی دنیا از محدود تنگه هرمز می گذرد. یعنی روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می کند که در صورت مسدود شدن آن برای اقتصاد جهان خطرناک خواهد بود. ین درحالی است که جایگزین مناسبی نیز برای صادرات نفت با کشتی وجود ندارد. انتقال نفت از طریق خطوط لوله، هزینه بسیار زیادی را برای کشورها در بر خواهد داشت که بهمین دلیل مراقبت از تنگه هرمز و کشتیرانی در خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار شده است. بنابر این قدرتهای بزرگ به تامین امنیت منطقه با هدف تامین امنیت برای صادرات نفت توجه نشان داده و در جهت دستیابی به آن کوشیده اند.

انگلستان و پس از آن آمریکا حضور خود در خلیج فارس را همواره با اشاه به هدف تامین امنیت منطقه برای صادرات نفت توجیه می کردند. بیل کلینتون، رییس جمهور اسبق آمریکا در استراتژی امنیتی خاورمیانه اشاره می کند «آنچه برای منافع و امنیت ملی آمریکا در خاورمیانه مهم محسوب می شود، حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس به بازارهای جهانی همراه ثبات قیمتها است.» بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نیز بوش و گروه مشاورانش، حفظ صادرات انرژی را نخستین اولویت امنیتی آمریکا در خلیج فارس دانستند (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷). «آمریکا تلاش دارد با استفاده از قدرت بحری به جای مانده از دوران جنگ سرد جهت سیادت بر دهکده ی جهانی و استقرار نظم نوین جهانی مورد نظر خویش، با استقرار فیزیکی در این حوزه، جریان صدور انرژی های فسیلی را در قرن ۲۱ کنترل نماید و از این طریق نبض حیات رقابای جهانی خود مانند چین، ژاپن، اتحادیه ی اروپا و تا حدی روسیه را تحت سیطره داشته باشد» (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

تلاش قدرتهای بزرگ برای تامین امنیت منطقه خلیج فارس که با حمایت از متحدین منطقه ای صورت می‌گیرد موجب سرازیر شدن تسلیحات به خلیج فارس شده است. کشورهای کناره خلیج فارس با حدود ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت و درآمد سرشار نفت، یکی از بزرگترین بازارهای صدور کالا و تسلیحات نظامی به شمار می‌روند. بازار فروش کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای، بازار فروش خدمات چه به صورت مشاور یا منحص و چه به صورت ارائه خدمات کارگران ماهر، نیمه ماهر و یا بازار سرمایه، نقش بسیار حساسی در متعادل کردن تراز پرداخت‌های خارجی کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای صنعتی دارد. همچنین این منطقه بازار گسترده‌ای برای فروش تسلیحات نظامی است (درویشی، ۱۳۸۹: ۴).

رویکرد کشورهای خلیج فارس به روابط خود با ایالات متحده، با یکدیگر متفاوت است. برخی از دولت‌های منطقه از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج فارس معتقدند حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس سپر امنیتی مهمی محسوب می‌شود. ایران که تا سال ۱۹۷۹ از متحدین آمریکا بود با این دیدگاه موافق بود اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از چنین وضعی راضی نیست زیرا مداخله سایر قدرتهای منطقه از جمله آمریکا را تهدید امنیتی خود می‌داند. حضور نظامی آمریکا باعث وابستگی کشورهای عرب منطقه به این کشور شده است و می‌تواند مشروعیت رژیم‌های منطقه را با چالش روبه‌رو سازد. رشد هژمونیک‌گرایی آمریکا بعد از بحران خلیج فارس (حمله عراق به کویت) منجر به وابستگی کشورهای عربی به ایالات متحده آمریکا و کاهش مقبولیت ملی آن‌ها شد.

ایجاد پایگاههای نظامی در منطقه

دولت‌های واردکننده نفت همواره بیم آن دارند که راه عبور کشتی‌ها یا مستقیماً از طریق بستن فیزیکی آبراه و یا از طریق تهدیدات نظامی از طرف خشکی و یا دریا قطع شود (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۱۷۴). به همین دلیل این دولت‌ها پیوسته تلاش کرده‌اند که با حضور نظامی در منطقه، امنیت ارتباطات و حمل و نقل را تامین کنند. این وضعیت باعث ایجاد پایگاههای نظامی در منطقه شد. از دهه ۸۰ به بعد تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکایی و در نتیجه، مداخلات آن کشور در امور خلیج فارس افزایش یافت (میرحیدر، بن‌تا: ۹۱).

ارتش آمریکا به استثنای ایران تقریباً تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس را با احداث پایگاه‌های هوایی، دریایی، مفرهای صحرایی، مراکز آموزش و سایر تجهیزات به پادگانی بزرگ برای خود تبدیل کرده است (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بن‌تا). پنتاگون در حداث سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی در مجموع ۲۰۹ میلیون دلار برای توسعه زیرساخت‌های نظامی در قطر اختصاص داد. از طرفی کشور بحرین با ۷۵۰ هزار نفر جمعیت ۳ هزار نیروی نظامی آمریکا را میزبانی می‌کند و به طور منظم شاهد پهلوگیری شناورهای نیروی دریایی این کشور است. در حداث سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی نیروی دریایی ارتش آمریکا قراردادهایی به ارزش ۲۰۳ میلیون دلار برای اجرای پروژه‌های نظامی در بحرین منعقد کرد (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بن‌تا). در حال حاضر منامه (بحرین) به عنوان پایگاه میان‌راهی برای نیروهای واکنش سریع به شمار می‌رود. در کناره پایگاه منامه، پایگاه دریای جفیر و هجر نیز در بحرین قرار دارند که اولی از سال ۱۹۴۹ در اختیار نیروی دریای آمریکا گذاشته شده است (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بن‌تا). و دومی نیز مورد استفاده آمریکا و فرانسه و انگلیس است.

«عمان یکی دیگر از متحدان آمریکا در منطقه است. موقعیت استراتژیک عمان در کنار تنگه خلیج فارس و وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا از یک سو و ارتباطی که این کشور به عنوان تنها کشور عرب حاشیه خلیج فارس با اسرائیل دارد از سوی دیگر، باعث شده تا اهمیت عمان برای آمریکا دو چندان شود» (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۳). نیروی هوایی ایالات متحده و سایر شاخه‌های ارتش آمریکا با ایجاد پایگاهی تحت عنوان «کمپ جاسمینی» در عمان در حال گسترش فعالیت‌های خود در این کشور هستند. نیروی هوایی ایالات متحده حداث سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی ۱۳ میلیون دلار در عمان هزینه کرد تا زیرساخت‌های مناسب برای حضور خود در این کشور را فراهم آورد (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بن‌تا). به موجب پیمان دفاعی با عمان آمریکا موفق شد پایگاه‌هایی در جزیره الغنم (مرکز ایالت ظفار) به دست آورد. پایگاه مصیبر و پایگاه دریایی خضب نیز در عمان واقع شده‌اند که هر دو در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دارد. پایگاه مصیبر در اختیار نیروهای واکنش سریع آمریکا می‌باشد. در پایگاه خضب نیز یک باند پرواز ۶۵۰۰ فوتی وجود دارد که هواپیمای آمریکایی از آن استفاده می‌کنند (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بن‌تا).

نیروهای مسلح کویت از طریق جنگ افزارهای نظامی پیشرفته و آموزش‌های نظامی آمریکا تامین می‌شوند. ثبات کویت تضمین کننده این است که ذخایر انبوه نفت آن به بازارهای جهانی به قیمت‌های معقول و منطقی به فروش خواهد رسید. به علاوه نیازهای امنیتی کویت بازار سودآوری برای تسلیحات آمریکایی محسوب می‌شود.

«بحرین در میان کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس دارای بازرترین فضای سیاسی و اجتماعی است و نزدیکترین روابط را با آمریکا و غرب در کشورهای حوزه خلیج فارس دارد» (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۳). قطر و بحرین به شدت از حضور نظامی آمریکا در کشورشان

حمایت می کنند براساس موافقت نامه ای که میان عمان و ایالات متحده به امضا رسیده و ناوگان نظامی آمریکا حق حضور استفاده از امکانات این کشور را پیدا کرده است، سالانه مبلغ ۵۰ میلیون دلار نصیب عمان می شود. نفت یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روابط عربستان و آمریکا است. آمریکا بر آن است که هدف غایی خود را که رسیدن به وضعیت تنها ابر قدرت جهان است را با استیلا بر منابع نفت خلیج فارس و از طریق مناسبات ویژه با عربستان تامین کند (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). ارتش آمریکا در حداقل سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ میلادی بیش از ۵۵۹ میلیون دلار در پروژه های نظامی عربستان سعودی هزینه کرد. علاوه بر آن ارتش آمریکا مشارکت فعالی در آموزش یگان های نظامی ارتش این کشور دارد. آمریکا در خاک عربستان چندین پایگاه نظامی ایجاد کرده است که از آن جمله می توان به پایگاه هوایی - دریایی ظهران، پایگاه دریایی السفنیه که فعالیتش از سال ۱۹۸۰ آغاز شد (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا). و پایگاه هوایی حفرالباطن که در شمال شرقی حجاز واقع شده و مرکز پرواز هواپیماهای آواکس است، اشاره کرد (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا).

در باره نظامیان آمریکایی مستقر در پایگاه های نظامی آمریکا در خلیج فارس ژنرال "مارتن دیمبسی" در گزارشی به کمیته نیروهای مسلح مجلس سنای آمریکا چنین اعلام کرد: در حال حاضر علاوه بر ۲۹ هزار نظامی آمریکایی در کویت، ۷ هزار نظامی نیز در بحرین و به همین تعداد در قطر مستقر هستند. همچنین ۳ هزار نظامی آمریکایی در امارات و ۲۵۸ نظامی آمریکایی نیز در خاک عربستان سعودی مستقر هستند. ایالات متحده رای تثبیت حضور خود در خلیج فارس بعد از فروپاشی نظام دوقطبی «با عمان در سال ۱۹۹۰، عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰ بحرین در سال ۱۹۹۰، کویت در سال ۱۹۹۱، قطر در سال ۱۹۹۲ و با امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۴ موافقت نامه دفاعی امضا کرد» (حجاز، ۱۳۸۱: ۴۴).

سرازیر شدن بودجه پنتاگون به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و ممالک عربی با هدف گسترش حضور نظامی آمریکا و باز کردن جای پای در آنها به افزایش مرادوات و اشنگتن با حاکمیت های خودکامه آنها و مسلح کردن و نظامی شدن منطقه ای منجر شده که در زمره بی ثبات ترین مناطق دنیا بوده است. «حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه خاورمیانه به خصوص در حوزه خلیج فارس در سطح مردمی بر بنیانی متزلزل استوار است. جریان های سیاسی ملی، چپ و دینی غالب در منطقه این حضور نظامی را حضوری بیگانه می دانند که خطرات بسیاری برای امنیت منطقه و به خصوص امنیت کشورهای عربی به همراه دارد» (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۷). علاوه بر آمریکا سایر قدرتهای بزرگ نیز در جهت پایگاه های نظامی در خلیج فارس کوشیده اند. چنانکه انگلیس در این منطقه دارای پایگاه های نظامی است که از آن جمله می توان به پایگاه ثمریث و پایگاه بیت الفلاج اشاره کرد. پایگاه ثمریث به عنوان یک پایگاه زمینی و هوایی در شمال شهر سلاله قرار داشته و در اختیار کشور انگلستان می باشد. به موجب قرارداد سال ۱۹۷۰ بین انگلیس و عمان، انگلیس از فرودگاه نظامی این پایگاه استفاده کرده و جزیره مصیره را نیز به یک پایگاه نیروی هوایی و دریایی تبدیل کرد (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا). فرانسه هم در سال ۲۰۰۹ حضور نظامی خود در خلیج فارس را با احداث یک پایگاه نظامی در تنگه هرمز به میزبانی امارات متحده عربی پس از دو قرن تجدید کرد. (رادپو فرانسه، ۲۰۰۹، ۵، ۲۶). این پایگاه پانصد نظامی از نیروی هوایی و دریایی را میزبانی می کند و دارای کمپ آموزشی نیز هست.

د- تحولات ژئوپلیتیک در سطح صنعتی - تکنولوژیک

کشف، استخراج و بهره برداری از منابع انرژی وضعیت صنعتی منطقه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. «کشورهای منطقه خلیج فارس در دهه ۶۰ فاقد صنایع زیربنایی، مصرفی و راه های درجه یک و راه های ارتباطی شوسه و هموار بودند. در این کشورها بجز عراق حتی آب آشامیدنی به مقدار لازم وجود نداشت و برق و تسهیلات مخابراتی به اندازه کافی در دسترس نبود. از سال ۱۹۷۳ با افزایش قیمت نفت فعالیت های ساختمانی تقریباً در کلیه شهرها آغاز شد و در امر راهسازی، ایجاد بناها و تاسیس فرودگاه های بین المللی فعالیت های چشمگیری صورت گرفت» (شیخ نوری، ۱۳۷۹: ۱۱۹). تاثیری که منابع انرژی منطقه در سطح صنعتی داشت این بود که موجب شد تا سیاست های صنعتی در جهت ایجاد صنایع وابسته به منابع انرژی متمرکز شود. بنابر این صنایعی که در منطقه ایجاد شد صنایعی است که وابسته به نفت و گاز است. صنایع نفت، پالایشگاهها و پتروشیمی از مهمترین صنایعی است در منطقه ایجاد شد. صنعت پتروشیمی، امروزه نقش عمده ای در پیشرفت اقتصاد و توسعه صنایع ملتهای جهان دارد. محصولات صنعتی در کشورهای پیشرفته از صنایع پتروشیمی به دست می آید. آهننگ رشد این صنعت نسبت به صنایع دیگر بیشتر بوده، بطوری که رشد آن در تولید کالاهای مصرفی مانند الباف مصنوعی، پلاستیک و لاستیک مصنوعی در سالهای اخیر بی سابقه است (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا). صنایع پتروشیمی در کشورهای خلیج فارس نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. بطور مثال کارخانه ای برای تولید اوره و اسید سولفوریک در نزدیکی چاه های نفت عربستان ایجاد شده که به صورت اقتصادی به تولید مشغول بوده و سالانه ۳۳۰۰۰ تن اوره، صد هزار تن اسید سولفوریک در نزدیکی چاه های نفت عربستان

ایجاد شده که به صورت اقتصادی به تولید مشغول بوده و سالانه ۳۳۰۰۰ تن اوره، صدهزار تن اسید سولفوریک و بیست هزار تن ملاتین تولید می‌کند. مجتمع پتروشیمی (خلیج فارس) نیز با ظرفیت روزانه یک هزار تن آمونیاک و هزار تن متانول از سال ۱۹۸۵ در بحرین شروع به کار کرده است. این مجتمع متعلق به صنایع پتروشیمی خلیج فارس می‌باشد که سال ۱۹۸۰ توسط کشورهای عربستان سعودی، بحرین و کویت بطور مشترک در بحرین تشکیل شد (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا).

«اولین کارخانه کود شیمیایی برای تولید آمونیاک و سولفات در سال ۱۹۶۶ با ظرفیت ۵۵۰ تن در روز در کویت مورد بهره برداری قرار گرفت و هم اکنون ظرفیت تولید آن به ۹۵۰ تن در روز افزایش یافته است.» (کانون پژوهش‌های خلیج فارس، بیتا).

پس از انقلاب اسلامی ایران و پایان جنگ ۸ ساله، صنایع پتروشیمی در ایران مورد توجه قرار گرفته و پیشرفت‌های خوبی در راه تولید آن به دست آمده است. این صنایع بطور عمده در کنار خلیج فارس مانند صنایع پتروشیمی آبادان، خارک و شیراز استقرار یافته است. صنایع پتروشیمی اراک نیز در سالهای اخیر راه اندازی شده است. (کانون پژوهش های خلیج فارس، بیتا).

ایجاد چاههای نفت، بنادر، اسکله و لوله های انتقال

انکای کشورهای خلیج فارس بر صادرات انرژی و نیاز کشورهای صنعتی به انرژی این منطقه موجب شده است تا بخشی از صنایع و امکانات صنعتی در منطقه بر صنایع و امکانات مورد نیاز صدور انرژی متمرکز شود. بنابر این ایجاد اسکله ها، بنادر، و لوله های انتقال انرژی در منطقه ایجاد شد و گسترش یافت. عمده صادرات نفت کشورهای خلیج فارس از طریق راه های آبی و بنادر این کشورها صورت می‌گیرد و بخش ناچیزی از این صادرات از طریق خطوط لوله انتقال داده می‌شود که در اینجا به بنادر مهم و لوله های انتقال انرژی اشاره می‌کنیم.

در عربستان نخستین محصول نفت در سال ۱۹۳۸ م صادر شد. در سال ۱۹۴۵ میلادی میدان نفتی قطیف و پس از آن به تدریج منابع بزرگ دیگر در ساحل خلیج فارس کشف شد. شرکت آمریکایی آرامکو در این کشور فعال بوده و در سال ۱۹۵۰ م قراردادی نفتی ۵۰-۵۰ با پادشاه عربستان امضاء کرد. حوزه های نفتی و بندری عربستان عبارتند از بندر خفجی، بندر سفانیه، بندر منیفه، بندر صادراتی و تصفیه خانه نفت راس التنوره، بندر جبیل و حوزه نفتی ظلوف که روزانه درصد زیادی از نفت عربستان را از طریق دریا صادر می‌کنند. از طریق لوله های نفت تاپ لاین نیز روزانه بیش از ۴۴۰ هزار بشکه نفت از میدان های شرق عربستان به اردن، سوریه و لبنان منتقل می‌کنند (غفاریان، ۱۳۸۹: ۸۱).

نخستین اکتشاف نفتی در کویت را کمپانی نفت کویت به سال ۱۹۳۴ انجام داد. این کمپانی در واقع مشارکتی بین یک کمپانی انگلیس و یک کمپانی آمریکایی بود که حق السهم ۵۰-۵۰ بین آنان برقرار بود. نخستین میدان نفتی در منطقه بورغان و در سال ۱۹۳۸ میلادی کشف شد. این میدان حاوی ۸۲ درصد کل ذخایر کویت است. در سال ۱۹۶۰ م شرکت ملی نفت کویت تاسیس شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۵۳). این کشور با ایجاد اسکله ها و بندرگاه های جدید در بنادر تسویخ و شعیبه، بندرگاه هایی بازرگانی ترمینال نفتی واقع در بندر احمدی خود را از ظرفیت حمل و نقل دریایی بالایی برخوردار کرده است. مهمترین اقلام صادراتی کویت بر پایه ماده نفتی عبارتند از: سوخت های معدنی، روغن و غیره، نفت و فرآورده های نفتی، نفت خام، گاز طبیعی، مواد شیمیایی و کود شیمیایی و نیز ماشین آلات و وسایل حمل و نقل ماشین های الکترونیکی و نوری (افشار، ۱۳۷۶: ۶۸۲-۷۸۰). حوزه های نفتی این کشور عبارتند از نفت خام خفجی که حوزه مشترک بین کویت و عربستان است. میدان نفتی روضتین، میدان نفت خام صابریه، میدان نفت خام مناقیش (غفاریان، ۱۳۸۹: ۸۱).

نخستین چاه نفت در بحرین در سال ۱۹۳۱ به نفت رسید. میدان های نفتی بحرین، میدان اولی و جبل الدخان است (غفاریان، ۱۳۸۹: ۷۵). نخستین چاه نفت در قطر به سال ۱۹۳۹ به نفت رسید. در سال ۱۹۷۱ میدان بزرگ گاز در بخش فلات قاره قطر کشف شد. در سال ۱۹۷۹ قطر تصمیم به تشکیل کمپانی کل نفت قطر گرفت و پس از این تاریخ بر تمامی عملیات اکتشاف و بهره برداری نظارت دارد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۶۸). مهمترین میدان های نفتی قطر عبارتند از دوخان، ام باب، دوحه، الخور، و مهمترین بندر صادراتی نفت قطر ام سعید است.

شیخ نشین های امارات متحده عربی نیز دارای میدان های نفتی مهمی هستند. میدان های مهم نفتی ابوظبی عبارتند از: ام شیف، زاکم، ابوبخوش. میدان های نفتی دویی: فاتح، فاتح جنوبی، فلاح، رشید، بزرگترین میدان کازی شارجه میدان سعجه است. سایر امارت های امارات متحده عربی دارای انرژی قابل ملاحظه ای نیستند (غفاریان، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷).

مهمترین میدان های نفتی عراق: بای حسن، عین زلاح، کرکوک، بوزورگان، رومیله، ابوغریب، مجنون و زبیر. نفت عراق افزون بر خلیج

فارس از طریق لوله هایی به بندر بانیا در سوریه و تریپولی در لبنان حمل می شود. نفت خام کرکوک از طریق لوله ی عراق - ترکیه به بندر سیحان منتقل و صادر می شود. همه ی منابع نفتی عمان نیز از بندر الفحل صادر می شود (غفاریان، ۱۳۸۹: ۷۹).
کانون های دقیق حوزه های نفتی و گازی ایران در فلات قاره عبارتند از: درود، اسفندیار، فروزان، پارس شمالی، فرزاد، فردوسی، گلشن، پارس جنوبی، هامون، والا، الوند، رستم، پارس، رخس سلمان، نصر، هنگام، هرمز، ابودر، سیروسی، میدان کنگان. شرکت ها و میدان های نفتی و گازی دیگر که از طریق خلیج فارس محصولاتشان صادر می شود عبارتند از: میدان نفتی آغاچاری، میدان گاز آغاز، مرکز نفت بهرگان، میدان نفتی بینک، میدان نفتی چشمه خوش، رامین، دالان، چلینگر، پتروبراس، کارون، میدان گاز کنگان، میدان گاز نار است (غفاریان، ۱۳۸۹: ۶۸-۷۱).

با وجود میدانهای نفتی و گازی مختلف در کشورهای منطقه چاههای نفت و امکانات استخراج، صنایع پالایشگاهی، صنایع پتروشیمی مهمترین صنایعی هستند که در خلیج فارس ایجاد شدند. علاوه بر آن ایجاد بنادر، اسکله ها، و لوله های انتقال در منطقه مورد توجه قرار گرفت. لذا صنایع در منطقه ترکیبی پیدا کرد که بتواند حلقه مکمل اقتصاد و صنعت وابسته به فروش و صادرات نفت و گاز باشد. در حالیکه در منطقه خلیج فارس تا قبل از اکتشاف نفت و گاز صنایع مرتبط با انرژی وجود نداشت پس از آن به تدریج این صنایع ایجاد شد و گسترش یافت. از این رو ژئوپلیتیک منطقه متناسب با این تغییرات صنعتی تغییر کرد. تا جایی که امروزه صنایع منطقه به طور عمده از صنایع مرتبط با منابع انرژی است.

ه- تحولات ژئوپلیتیک در سطح اجتماعی - فرهنگی

اکتشاف منابع انرژی در منطقه و بهره برداری از آن از ابعاد مختلف وضعیت فرهنگی - اجتماعی در منطقه را تحت تاثیر قرار داد. گسترش بهره برداری از منابع انرژی موجب گسترش ارتباط کشورهای خلیج فارس با مردم و جوامع غربی گردید. زیرا هم افرادی از منطقه برای آموزش دیدن و برقراری مناسبات به کشورهای غربی سفر کردند و هم افراد غربی برای فعالیت و یا دیدن از منطقه به کشورهای منطقه آمدند. از سوی دیگر فروش منابع انرژی سرمایه ای را فراهم ساخت که موجب شد کشورهای منطقه از آن در جهت گسترش آموزش و نظام آموزشی اقدام کنند.

تأثیرات دوگانه فرهنگی

منابع انرژی از نظر فرهنگی تأثیرات دوگانه ای برجای گذاشت. یکی از «تأثیرات فرهنگی ناشی از سیاست های نفتی در جوامع خاورمیانه ای را هم در گسترش آگاهی فرهنگی ناشی از فراگیر شدن نظام آموزشی می توان دید و هم در ایجاد پدیده بحران فرهنگ در کشورهای خاورمیانه معاصر. تخصیص بخشی از درآمد نفت به توسعه نظام آموزشی در کشورهای نفت خیز، به گسترش هرچه سریع تر آموزش همگانی و سوادآموزی منجر شد. این تحول، خودآگاهی از فرهنگ ملی را به دنبال آورد و باعث گسترش وحدت و همبستگی ملی از راه آشنایی با تاریخ، فرهنگ و سرنوشت مشترک کشور گردید. علاوه بر آگاهی از هویت ملی و عناصر سازنده آن، گسترش نظام آموزش و به ویژه آموزش عالی در کشور، به رونق صنعت چاپ و رسانه های چاپی انجامید و آگاهی نسبت به سایر فرهنگ ها در سطح منطقه و جهان را افزایش داد. در عین حال از آنجا که نظام آموزش عالی در کشورهای خاورمیانه ای تا حدی نیز تحت تاثیر اصول و ساختارهای آموزش عالی، در غرب بود، خواه ناخواه ورود فرهنگ غرب و آثار ناشی از آن را به جوامع خاورمیانه ای هموار ساخت.» (احمدی، ۱۳۸۸: ۶-۷) با ورود فرهنگ غربی به جوامع منطقه به تدریج نوعی دوگانگی فرهنگی در جامعه آشکار شد که به شکل نظام آموزشی مدرن و سنتی خود را جلوه گر می ساخت. گسترش نوگرایی فرهنگی، واکنش بخش سنتی جوامع خاورمیانه ای را که نگران از میان رفتن ارزش های فرهنگی بومی بودند برانگیخت و نوعی بحران فرهنگی را در این کشورها به وجود آورد. شکل گیری جریان های فرهنگی و سیاسی طرفدارانه کرده فرهنگ بومی و رویارویی با گسترش آثار فرهنگی فراملی و عمدتاً غربی بتدریج ابعاد سیاسی به خود گرفت و به شکل جنبش بومی گرایی یا آنچه که برخی اندیشمندان از آن بعنوان جنبش بازگشت به خویش نام می برند، نمود پیدا کرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶-۷).

ایجاد گروههای جدید و تغییر ترکیب اجتماعی

یکی از پیامدهای بهره برداری از منابع انرژی ایجاد صنایع وابسته به آن در کشورهای منطقه بود. این امر نیاز به نیروی مورد نیاز چه نیروی متخصص و چه نیروی ساده را بوجود آورد. از این رو به تدریج از بخشهای دیگر نیروهای کار به صنعت نفت و گاز جذب شدند. نتیجه این وضعیت بوجود آمدن گروه و قشری اجتماعی بود که در حوزه نفت و گاز فعال بودند. از سوی دیگر صنایع نفت و گاز در مناطقی که ذخایر نفت و گاز وجود داشت و همچنین در مناطقی مانند بنادر که صادرات از طریق آنها صورت می گرفت ایجاد شد. از این رو نیروهایی که در صنایع وابسته به انرژی فعالیت می کردند از مناطق مختلف مهاجرت کردند و در شهرهایی ساکن شدند

که صنایع نفت و گاز و دابسته به این صنعت در آنها وجود داشت. این امر موجب تغییرات اجتماعی و ترکیب جمعیتی گردید. تغییر اجتماعی دیگر تغییر ترکیب نیروی کار منطقه از نظر نسبت نیروهای کار داخلی و خارجی بویژه در کشورهای جنوب خلیج فارس بود. «با توجه به جمعیت کم و عدم تمایل بومیان منطقه به انجام کارهای کم اهمیت، فقدان تخصص در زمینه‌های مختلف، استفاده از نیروی کار خارجی در تمام سطوح را از ماهر و متخصص تا کارگر ساده امکان پذیر کرد. نیروهای بومی موجود بسرعت جذب دستگاہ عریض و طویل بوروکراسی شدند و به جای شرکت در فعالیت‌های تولیدی و فنی کوشیدند با استفاده از ارتباطات و امتیازات قومی و قبیله‌ای و خانوادگی، خود را به مقامات و مناصب مدیریتی برسانند و از راه‌های بدون زحمت ثروت و مکتب شوند» (کنجی، ۱۳۶۷: ۴۸۱).

بدین ترتیب ورود سیل اسای نیروی کار خارجی یکی از مهمترین عوامل تغییرات اجتماعی در شیخ نشین‌های خلیج فارس محسوب می‌شود. برسنل درجه یک و متوسط از خارج وارد می‌شوند. هزاران آموزگار تحصیل کرده سوری- مصری- مراکشی و فلسطینی در نظام آموزش کشورهای نظیر کویت- عربستان سعودی- قطر و غیره... به کار می‌پردازند و یا نیروی متخصص و نیمه متخصص لازم برای دستگاہ‌های دولتی و خصوصی را تأمین می‌کنند. در این مهاجرت‌ها عامل اقتصادی برای مهاجران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (شیخ نوری، ۱۳۷۹: ۱۲۱). وابستگی شدید عربستان به نیروی کار وارداتی- که تا حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد نیروی کار موجود در این کشور برآورد شده- مسایلی جدی برای حکومت و اقتصاد عربستان به وجود آورده است نفت و تغییرات اجتماعی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، شیخ نوری، محمد امیر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، بهار ۱۳۷۹، شماره ۱۷۴ جدایی درآمد از تولید، جداسازی مصرف از تولید محلی و محول کردن عملکردهای اقتصادی به نیروی انسانی خارجی، همگی عوارض «اقتصاد غیرمستقل» می‌باشند.

با افزایش قیمت نفت کشورهای حوزه خلیج فارس به این فکر افتادند که خود را به سمت پیشرفت و توسعه سوق دهند، اما از نیروی انسانی مناسب برخوردار نبودند، در نتیجه تنها راه چاره را در گسترش استخدام نیروی خارجی دانستند. اما نیروی کار وارداتی به خاطر بافت اقتصادی خاص کشورهای حوزه ی خلیج فارس، مآلاً به جای اشتغال در فعالیتهای تولیدی و صنعتی در بخشهای خدمات مشغول به کار شدند و بدین ترتیب به رغم سرمایه گذاریهای وسیع مالی، پیشرفت صنعتی و اجتماعی لازم حاصل نشد (شیخ نوری، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

۷- نتیجه گیری

آنچنان که از بررسیها پیداست کشف منابع انرژی و سپس برنامه ریزی و تلاش دولتها برای بهره برداری از این منابع تاثیرات گسترده و عمیقی بر منطقه خلیج فارس گذاشته است. این تاثیرات را در عرصه ها و سطوح مختلف می توان مشاهده کرد. در عرصه های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، نظامی- امنیتی، و فرهنگی- اجتماعی. در هریک از این عرصه ها بعد از کشف نفت و گاز در منطقه خلیج فارس تغییراتی ایجاد شد که آنها را نسبت به قبل از کشف نفت و گاز به شدت دگرگون ساخت و موجب تحولات بنیادی در منطقه گردید. از این رو ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس تغییر کرد. حال اگر به پرسش این مقاله باز گردیم و بپرسیم که اکتشاف و بهره برداری از منابع انرژی در منطقه خلیج فارس چه تاثیری بر ژئوپلیتیک این منطقه داشته است؟ در پاسخ باید گفت اکتشاف منابع انرژی در خلیج فارس و بهره برداری از آن ژئوپلیتیک این منطقه را از ابعاد مختلف دگرگون کرده است. این تغییرات و دگرگونیها بسیار گسترده و بنیادی است به گونه ای که خلیج فارس را از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی نسبت به قبل از کشف منابع انرژی متفاوت و متمایز نموده است.

منابع:

- ۱- احمدی، حمید، تحولات تاریخی منائر از نفت در خاورمیانه، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۴۱
- ۲- اطاعت، جواد، فرهنگ و تاریخ: جاذبه های ژئوپلیتیک ایران و رفتار ایالات متحده آمریکا، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۲۳
- ۳- الهی، همایون، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس، تهران، ۱۳۶۹
- ۴- الهی، همایون، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۴
- ۵- امامی، محمدعلی، نگاهی به موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت های فرامنطقه، کانون پژوهش های خلیج فارس، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۲، ۱۵ قابل دسترس در <http://persiangulfstudies.com>
- ۶- ابرج افشار (سیستانی) جغرافیای تاریخی خلیج فارس، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶
- ۷- باقری دولت آبادی، علی، "استراتژی جدید امنیتی آمریکا و امنیت منطقه خلیج فارس" نشریه اطلاعات، ۱۳۸۳، شماره ۱۸.

- ۸- میزان واردات ایالات متحده آمریکا از خلیج فارس، ۲۰۱۰، قابل دسترس در
http://205.254.135.7/dnav/pet/pet_move_impcus_a2_nus_ep00_im0_mdbl_a.htm
- ۹- پارساپور، روزبه، جغرافیای دریای پارس (خلیج فارس)، بیجا، بیتا
- ۱۰- پورطالب، روح الله، مسائل ژئوپولیتیک، امنیتی، اقتصادی، دفاعی حوزه خلیج فارس، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، اردیبهشت ۱۳۸۹، ۱۱- پیر، ژرژ، ژئوپولیتیک، ترجمه حسنعلی رکنی، دانشگاه پدافند ملی، تهران، ۱۳۴۹
- ۱۲- جعفری ولدانی، اصغر، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۳- جعفری ولدانی، اصغر، کانون های بحران در خلیج فارس، سازمان انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۷
- ۱۴- حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، سمت، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۵- حجار، سامی، آمریکادر خلیج فارس؛ چالش ها و چشم اندازها ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۶- خسروی، غلامرضا، آمریکا و خاورمیانه؛ راهبردها و چالش ها- پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۷- درابستدل آلاسداير، بلیک جرالداچ، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۸- درویشی، فرهاد، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تاثیر آن بر کشورهای عربی منطقه (۲۰۰۸- ۱۹۹۱)، ۱۳۸۹، قابل دسترس در
http://www.pishkesvat.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=22:-----2008-1991-&catid=1:report
- ۱۹- رادبو فرانسه، پایگاه نظامی سارکوزی در خلیج فارس، ۲۰۰۹-۲۶-۰۵، قابل دسترس در
http://ownedtheserver.com/i/2fOi8vd3d3LnJmaS5mci9hY3R1Zw4vYXJ0aWNsZXNmTEZL2FydGljbGVmMzg2MS5hc3A_3D
- ۲۰- ربیعی، حسین، نفت، ژئواکونومیک و آینده منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاسی- اقتصادی شماره ۲۴۳-۲۴۴
- ۲۱- رضایی، مسعود، خلیج فارس و ژئوپولیتیک نفت و گاز، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۳۹۰، ۸، قابل دسترس در
<http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=555>
- ۲۲- سایت اتحادیه اروپا، میزان واردات نفت اروپا، ۲۰۱۰، قابل دسترس در
<http://ec.europa.eu/energy/observatory/oil/doc/import/coi/eu-coi-from-extra-eu-2010-01-12.pdf>
- ۲۳- سایت اداره اطلاعات انرژی آمریکا، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۳۹۰، قابل دسترس در
http://www.eia.gov/pub/oil_gas/petroleum/data_publications/company_level_imports/current/import.html
- ۲۴- سایت ایران اکانومی، چگونه دلارهای نفتی را مصرف کنیم، ۸۶/۸/۲۰ قابل دسترس در
<http://www.iraneconomics.net/fa/news.asp?r=anlz&id=1183>
- ۲۵- سایت بی ام آی بورس، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۳۹۰، قابل دسترس در
http://www.bmibourse.com/Default.aspx?tabid=1286&articleid=2033&dnnprintmode=true&mid=2216&SkinSrc=%5BG%5DSkins%2F_default%2FNo+Skin&ContainerSrc=%5BG%5DContainers%2F_default%2FNo+Container
- ۲۶- سایت دنیل ورکمن، واردات نفت چین، ۲۰۱۰، قابل دسترس در
<http://daniel-workman.suite101.com/chinas-top-suppliers-of-imported-crude-oil-by-country-in-2010-a355760>
- ۲۷- سایت دنیل ورکمن، واردات نفت ژاپن، ۲۰۱۰، قابل دسترس در
<http://daniel-workman.suite101.com/japanese-crude-oil-imports-in-2010-by-supplying-country>
- ۲۸- سایت سازمان جهانی تجارت، ۲۰۱۰، قابل دسترس در
http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/org6_e.htm
- ۲۹- سایت فردا نیوز، چند نظامی آمریکایی در خلیج فارس هستند؟ ۲۶ آبان ۱۳۹۰
- ۳۰- سایت قطره، ۸ مهر ۱۳۸۸، قابل دسترس در
<http://www.ghatareh.com>
- ۳۱- سلطانی، علیرضا، گاز: محور توسعه اقتصادی و تجارت خارجی در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱
- ۳۲- شیخ نوری، محمد امیر، اهمیت خلیج فارس در روابط بین الملل، بی جا، بیتا
- ۳۳- شیخ نوری، محمد امیر، نفت و تغییرات اجتماعی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره

۳۱- طاهری بن جباری، میثم، بیتا، سابقه استعمار انگلیس در خلیج فارس، کانون پژوهش های خلیج فارس، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۲، ۱۳۹۰.

<http://persiangulfstudies.com>

۳۵- عزتی، عزت الله، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، سمت، تهران، ۱۳۸۰

۳۶- غفاریان، سیروس، خلیج فارس (هارتلند جهان) محزن انرژی دنیا و اهمیت ژئوپلیتیک آن، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۹

۳۷- فردوسی پور، مقاله: نفت خلیج فارس، چشم انداز انرژی: روابط و رقابت های منطقه ای و جهانی (حشمت زاده و مرتضی بهروزی فر)، بیجا، بیتا

۳۸- قاسمی حاکم و نجومی احسان، اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس: یک فراورده و دو دیدگاه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۵ و ۲۵۶، آذر و دی ۱۳۸۷

۳۹- کانون پژوهش های خلیج فارس، اقتصاد خلیج فارس، قابل دسترس در

<http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=607>

۴۰- کانون پژوهش های خلیج فارس، خلیج فارس مملو از تسلیحات نظامی، تاریخ مراجعه ۱۲، ۱۲، ۱۳۹۰، قابل دسترس در

<http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=609&Sub=195>

۴۱- کانون پژوهش های خلیج فارس، موقعیت نظامی خلیج فارس، تاریخ مراجعه ۱۵، ۱۲، ۱۳۹۰، قابل دسترس در

<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=606&Sub=164>

۴۲- کوبوسی، اتیف، نفت، صنعت و توسعه (در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس)، گروه مترجمین نشر قومس زیر نظر همایون الهی، تهران، ۱۳۶۹

۴۳- گنجی دوست، محمد، بررسی مساله مهاجرت و نیروی کار در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس، ۱۳۶۷

۴۴- گورابی محمد مهدوی و امینی زاده ابراهیم، خلیج فارس، خانه کتاب، تهران، ۱۳۹۰

۴۵- مجتهدزاده، پیروز، ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانیمطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹

۴۶- مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس، «خلیج فارس: تحولات منطقه ای پس از اشغال عراق» تهران - بهمن ماه ۱۳۸۲، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

۴۷- محمدیان، کتاب خاورمیانه ۴ (ویژه خلیج فارس) آینده بازار نفت و تاثیرات آن بر تحولات خلیج فارس. گردآوری دکتر میرقاسم مومنی، تهران، ۱۳۸۶

۴۸- مدنی، مصطفی، تفاوتها و تعارض ها در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد ۲۰، شماره ۱، ۱۳۸۵

۴۹- مشهدی رجبی، مونا، سهم گاز طبیعی در بازار انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس، ۱۳۸۹، قابل دسترس در

<http://www.ecasb.com/article-fa-661.html>

۵۰- میرحیدر (مهاجرانی)، دره، ژئوپلیتیک ننگه هرمز و خلیج فارس، بیجا، ۱۳۶۶

۵۱- میرحیدر دره و عسگری سهراب، فلات قاره ایران در خلیج فارس: چشم انداز ژئوپلیتیک انرژی، پژوهشهای جغرافیایی، شماره ۴۴، بهار ۱۳۸۲

۵۲- نورایی منوچهر و شفایی سعید، امنیت خلیج فارس گذشته، حال، آینده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، تهران، ۱۳۸۵

۵۳- ثوقی، محمد باقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، سمت، تهران، ۱۳۸۴

54- Basic facts & figures on OIC member countries, 2008-2009

55- BP Statistical Review of World Energy June, 2011

56- OPEC , Annual Statistical Bulletin, 2010/2011